



رویکردی نو در تفسیر بر اساس ترتیب نزول

عبدالکریم بهجت پور

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده:

نویسنده در این نوشتار پس از اشاره به سبک‌های تفسیری، به معرفی روش تفسیر به ترتیب نزول می‌پردازد در این راستا نخست از روایی و اعتبار آن سخن می‌گوید و دلایل متعددی برای اثبات مشروعیت آن می‌آورد سپس به فواید و پیامدهای مثبت این روش در ساحت‌های گوناگون می‌پردازد و در این زمینه به: ۱- کشف روش‌های تحول دینی ۲- کشف مراحل فرهنگ شدن مفاهیم دینی ۳- کشف هندسه تحول دینی مخاطبان ۴- فهم رابطه چالش‌ها با پیام‌های دین ۵- آشنایی با روند تثبیت قلب پیامبر ۶- تقویت نگاه تربیتی و آموزشی به مقوله تفسیر ۷- کاربردهای روش ترتیب نزول در تفسیر و فهم بهتر آیات، به عنوان آثار و پیامدهای مهم شیوه ترتیب نزولی یاد می‌کند.

کلید واژه‌ها:

سبک تفسیر / ترتیب نزول / تحول دینی / تفسیر نزولی

پیش‌گفتار

تفسیر تنزیلی (ترتیب نزولی) قرآن یکی از ریشه‌دارترین سبک‌های تفسیر قرآن، هم‌زاد با نزول آیات و سور قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

همین روش در نگارش کامل‌ترین درس گرفته تفسیری از آن حضرت، یعنی مصحف امیرمؤمنان علیه السلام رعایت شد. به دنبال تغییری که در چینش سوره‌ها پدید

آمد، تفسیرنگاری مسلمانان تابع ترتیب موجود در مصحف رسمی آنان شد. همچنان که پس از قرن‌ها تفسیر نگاری ترتیبی، نیازهای جدید به منظور کشف نظریه‌ها و دیدگاه‌های موضوعی قرآن، رویکرد موضوعی را موجه ساخت، امروزه ضرورت دارد تا به کشف هندسه‌های تربیتی و آموزشی بپردازیم و تلاش نماییم تا متد و روش‌های منظم تغییر دینی در چارچوب‌های مستخرج از منبع وحی به دست آید. به نظر راقم این سطور، تفسیر تنزیلی تنها گزینه پیش‌روی مفسران در پاسخ به این ضرورت است.

آنچه در برابر شماست، گزارش فایده‌مندی تفسیر تنزیلی در زمینه کشف روش‌هاست. افزون بر آن پاره‌ای فواید این رویکرد را در حل پاره‌ای از مجهولات علمی و پرده‌برداری از ابهامات عارض شده بر آیات نشان داده‌ایم و در نهایت برتری و کمال این رویکرد بر تفسیرنگاری ترتیب مصحفی معلوم شده است. نکته دارای کمال اهمیت آنکه تفسیری تنزیلی به مثابه یک عملیات علمی روشمند، دارای مبانی، اصول و قواعد است که تبیین آنها موجد طراحی یک رشته علمی جدید است.

این مقاله به بررسی فواید تفسیر به ترتیب نزول می‌پردازد.

سبک‌های تفسیر

سبک غالب تفسیرنگاری‌ها نشستن پای درس آیات و سور به ترتیب موجود در مصحف رسمی بوده است. در قرن‌های اخیر نیز با روش تفسیر موضوعی به کشف نظریات قرآن درباره موضوعات خاص پرداخته شده است. این تلاش‌های مأجور و مشکور باعث شده تا بسیاری از ابهامات عارض شده بر آیات رفع و مرادها و اغراض خدای متعال از آیات استخراج شود و سؤالات فراوانی پاسخ یابد. تطوّر روش‌های تفسیر و تنوع سبک‌های تفسیر معلول نیازهای جدید بوده است و به طور مثال مسلمانان در دوره‌های اولیه که دسترسی به منابع اصلی همچون قرآن، سنت نبوی، سنت اهل بیت و نظرات صحابه و تابعان داشتند، تا حدود سه قرن به طور غالب سراغ منابع غیر مأثور نرفتند، اما پس از این دوره به



تدریج برای یافتن پاسخ برخی پرسش‌ها که در مآثورات جوابی نداشت و یا داوری میان آنها - روایات هنگام تعارض و اجمال نصوص لازم بود - به روش‌های اجتهادی و عقلی روی آورند و از منابع جدید بهره گرفتند.

به همین گونه به تدریج سؤالاتی مطرح شد که سبک مرسوم چینش آیات پاسخگوی آن نبود. مفسران علاقه داشتند نظر قرآن را در موضوعاتی مثل توحید، نبوت، معاد، عقل، دل، حکومت اسلامی، خانواده و موضوعاتی از این دست بدانند و یا گاه موضوعی در خارج مطرح می‌شد و به طور مثال در حوزه فلسفه‌های اقتصادی یا امکان تفسیر تاریخ و ... نظریاتی ارائه می‌شد که داوری و نگاه اسلام درباره آنها از طریق چینش مصحفی امکان نداشت، بلکه این مفسر بود که با در کنار هم قرار دادن مجموعه آیات مرتبط، سعی در استخراج، ارزیابی و حتی گاه کشف نظریه قرآن می‌نمود.

تفسیر به ترتیب نزول

تفسیر به ترتیب نزول نیز از دیگر سبک‌هایی است که در میان معاصران، طرفدارانی پیدا کرده است و چندین تفسیرنگاری و حتی تاریخ‌نگاری با توجه به این سبک تألیف شده است. در این سبک منابع و ابزار تفسیری تفاوت نمی‌کند و مفسر با پذیرش امکان بهره‌گیری از منابع گوناگون نقلی و عقلی (= علمی)، سعی در رفع ابهامات از آیات می‌نماید. تنها با تغییر چینش آیات موضوع مورد مطالعه، تلاش خواهد کرد تا به دریافتی روشن‌تر از آیات دست یابد و پاسخ‌های قابل دریافتی را که تنها در این سبک به دست می‌آیند از قرآن استخراج کند.

جواز و اعتبار این سبک تفسیری

۱. سیره ابلاغی و تعلیمی رسول الله

اصلی‌ترین پایه و جواز اعتبار این سبک، سیره ابلاغی و تعلیمی رسول الله ﷺ است. پیامبر اکرم ﷺ به پیروی از جبرئیل در هر نوبت نزول آیات، شروع به

خواندن آن بر مردم می فرمود و نکات لازم علمی و عملی آن را به ایشان تعلیم می داد.

در خبری از براء بن عازب وارد شده که پیامبر به دنبال نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد، آیه را بر آنها خواند و آنان را به اسلام دعوت کرد.

عیاشی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند: «كَانَ الْقُرْآنُ يُنْسَخُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَإِنَّمَا كَانَ يُؤْخَذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِآخِرِهِ فَكَانَ مِنْ آخِرِ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ سُورَةُ الْمَائِدَةِ نَسَخَتْ مَا قَبْلَهَا وَ لَمْ يَنْسَخْهَا شَيْءٌ فَلَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الشَّهْبَاءِ وَ ثَقُلَ عَلَيْهَا الْوَحْيُ حَتَّى وَقَفَ وَ تَدَلَّى بَطْنُهَا حَتَّى رُئِيَ سُرْتُهَا تَكَادُ تَمَسُّ الْأَرْضَ وَ أُغْمِيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى ذُوَابَةِ مُنْبَهٍ بْنِ وَهَبِ الْجُمَحِيِّ ثُمَّ رَفَعَ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَرَأَ عَلَيْنَا سُورَةَ الْمَائِدَةِ فَعَمِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَمَلْنَا.» (مجلسی، ۱۸/۲۷۲)

امالی شیخ طوسی به نقل از هند بن ابی هاله و ابورافع و عمار بن یاسر، سه تن از اصحاب پیامبر، جریان هجرت آن حضرت را نقل می کند تا آنجا که می نویسد:

پس از تصمیم مشرکان مکه بر قتل پیامبر در دار الندوه، وحی خیر را به حضرت رساند و جبرئیل این آیه بر وی خواند: «وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» فَلَمَّا أَخْبَرَهُ جِبْرَائِيلُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ وَ وَحْيِهِ وَ مَا عَزَمَ لَهُ مِنَ الْهَجْرَةِ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَوْقْتِهِ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ الرُّوحَ هَبَطَ عَلَيَّ بِهَذِهِ الْآيَةِ أَنْفَاءً يُخْبِرُنِي أَنَّ قُرَيْشًا اجْتَمَعَتْ عَلَى الْمَكْرِ بِي وَ قَتْلِي وَ إِنَّهُ أُوحِيَ إِلَيَّ عَنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ أَهْجَرَ دَارٍ قَوْمِي وَ أَنَّ أَنْطَلِقَ إِلَى غَارِ ثَوْرٍ تَحْتَ لَيْلَتِي وَ أَنَّهُ أَمَرَنِي أَنْ أَمُرَكَ بِالْمَيْبِيتِ عَلَى ضِجَاعِي أَوْ قَالَ مَضْجَعِي لِتُخْفِيَ بِمَيْبِيتِكَ عَلَيْهِ أَثْرِي. الحديث.» (همان، ۱۹/۶۰)

ابو سعید خدری می گوید: «لَمَّا نَزَلَتْ» (وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» (فجر/۲۳) تَغْيِيرَ لَوْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عُرِفَ فِي وَجْهِهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ: أَقْرَأَنِي جِبْرَائِيلُ «كَلَّا إِذَا دَكَتِ الْأَرْضُ دَكًّا وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلِكُ صَفًّا صَفًّا وَ جَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» قَالَ عَلِيُّ علیه السلام:



قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُجَاءُ بِهَا؟ قَالَ: تُؤْتَى بِهَا وَتُقَادُ بِسَبْعِينَ أَلْفَ زِمَامٍ يُقَوَّدُ بِكُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَشْرُدُ شَرْدَةً لَوْ تَرَكْتَ لِأَهْلِ الْجَمْعِ.» (قرطبی، ۲۰/۵۵-۵۶)

از این روایت که نظایر آن زیاد است، معلوم می‌شود که تعلیم آیات و محتوای حلال و حرام آنها به دنبال هر واحد نزول صورت می‌گرفت. پس روش تعلیمی قرآن از سوی پیامبر به ترتیب طبیعی نزول آیات و سور بود.

۲. ویژگی مصحف امیرمؤمنان علیه السلام

درست آنکه مصاحف صحابه قرآن خالص نبود، بلکه ترکیبی مزجی از قرآن و بیانات رسول الله صلی الله علیه و آله و تفاسیر وی بود. به عبارت بهتر، مصاحف، تفاسیر فراهم آمده از بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تقریر صحابه بود. مصحف امیرمؤمنان علیه السلام نیز همین گونه بود.

مصحف، محلی را گویند که اوراق در آن جای می‌گیرد (راغب) و حتی بر غیر قرآن اطلاق می‌شود، چنان که مصحف فاطمه علیها السلام به این نام نامیده می‌شود. در حالی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از قرآن حتی یک حرف در آن نبود و از حلال و حرام در آن نیامده بود.» (اعلمی، ۱۶۲/۱۷)

بنابراین اطلاق مصحف بر قرآن مجرد از تفسیر و توضیح اگر علم شده باشد، به عنوان علم بالغلبه و سال‌ها پس از تدوین قرآن مجرد یا حداکثر همزمان با تدوین آن بوده است.

در مصاحف صحابه گزارش‌هایی از تغییر کلمات، اضافه شدن نکات تکمیلی، حذف و اضافه سوره‌ها و نظایر آنها وجود داشت که تفسیری بودن این متون را روشن می‌ساخت. مصحف امیرمؤمنان علیه السلام نیز نوعی تفسیرنگاری از قرآن بود. در این مصحف علاوه بر ترتیب نزول سوره‌ها، اسباب نزول آیات، اشخاصی که آیات در مورد آنان نازل شده، مکان و زمان نزول آیات، تأویل و تفسیر آیات، ناسخ و منسوخ به معنای عام (شامل مطلق و مقید، عام و خاص و هرگونه نظارت آیه‌ای بر آیه دیگر) گزارش شده بود. امیرمؤمنان علیه السلام این مصحف را از املائی پیامبر صلی الله علیه و آله

گرفته بود. خود در این باره می‌فرماید: «ما نزلت آیه علی رسول الله ﷺ إلا أقرانها و أملاها علی، فأکتبها بخطی، و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها، و دعا الله لی أن یعلمنی فهمها و حفظها، فما نسیت آیه من کتاب الله و لا علم إملائه علی فکتبته منذ دعا لی بما دعا.» (بحرانی، ۱/۱۴۲)

ظاهر این کلام اشعار دارد که تفسیر آن جناب روزنگاری متعاقب نزول آیات و سور بود.

مصحف با همین ویژگی و با تأکیدات پیامبر از سوی امام علی علیه السلام برای دیگر اوصیا به یادگار گذاشته شد. بحرانی در البرهان در همین جا ادامه روایت را از زبان امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«پیامبر مرا مأمور کرد تا آن را بنویسم. عرض کردم: با وجود دعای شما مطالب را در حافظه دارم - کنایه از اینکه نیازی به نوشتن نیست - حضرت فرمود: «لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ نِسْيَانًا وَلَا جَهْلًا وَقَدْ أَخْبَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ وَفِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ شُرَكَائِي مِنْ بَعْدِي؟ قَالَ الَّذِينَ قَرَأَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَبِي ... الْحَدِيث.»

پس مصحف با این ویژگی معیار استفاده تمام اوصیا بود. توجه دارید که از بیانات بالا ارزش اطلاع از ویژگی‌های زمانی، مکانی، تنزیلی آیات امری مهم و موجب مباهات قلمداد شده و روشن است که این مهم در سایه توجه به ترتیب نزول فراهم می‌گردد.

مؤید روایات بالا در کلام صفار در کتاب بصائر الدرجات از امیرمؤمنان علیه السلام چنین آمده است: «... فَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا دُنْيَا وَلَا آخِرَةَ وَلَا جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَلَا سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ وَلَا ضِيَاءٍ وَلَا ظُلْمَةٍ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ وَكَتَبْتُهَا بِيَدِي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَكَيْفَ نَزَلَتْ وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَفِيمَنْ أَنْزَلَتْ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...» (مجلسی، ۴۰/۱۳۹)

از ظاهر روایت فهمیده می‌شود که ثبت حضرت به شکل روزنگار بوده است و به علاوه دانش تفسیر و تأویل و اطلاع از زمان و مکان و روابط میان آیات و



کیفیت نزول و تطبیقات و تنزیلات آیات، موضوعات ارزشمندی است که حضرت بر دانش اختصاصی نسبت به آنها مباهات می‌کنند.

در احتجاج نیز از امام صادق علیه السلام و او از امام باقر علیه السلام و او از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مَقَامٍ إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأَنِي إِيَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا فَقَامَ ابْنُ الْكُوَّاءِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَأَنْتَ غَائِبٌ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَأَنَا غَائِبٌ عَنْهُ حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْهِ فَيُقْرِئُنِيهِ وَيَقُولُ لِي يَا عَلِيُّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَعْدَكَ كَذَا وَكَذَا وَتَأْوِيلُهُ كَذَا وَكَذَا فَيَعَلِّمُنِي تَأْوِيلَهُ وَتَنْزِيلَهُ.» (همان، ۷۸/۸۹)

همین روایت در امالی شیخ طوسی به اسناد مجاشعی از امام صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام نقل شده است. در امالی شیخ صدوق از طالقانی از جلودی از مغیره بن محمد از ابراهیم ... از عبّاد بن عبدالله از حضرت علی علیه السلام نیز این گونه نقل شده است: «مَا نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ أَيْنَ نَزَلَتْ وَفِيمَنْ نَزَلَتْ وَفِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ وَفِي سَهْلٍ نَزَلَتْ أَمْ فِي جَبَلٍ نَزَلَتْ.» (همان، ۷۹/۸۹)

۳. ترغیب به ترتیب نزول

ظاهر برخی کلمات وارد شده در لا به لای روایات اهل بیت علیهم السلام بر مشروعیت این سبک گواه است. به طور مثال از امام صادق علیه السلام وارد شده: «لَوْ قُرِئَ الْقُرْآنُ كَمَا أَنْزَلَ لَأَلْفَيْتَنَا فِيهِ مُسَمِّينَ.» (عیاشی، ۱۳/۱)

مراد از اسم در اینجا ویژگی‌ها و صفات است. چنان که در ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره/۳۱) مفسرین دانش «تسمیه» را دانش ویژگی و صفات اشیاء دانسته‌اند.

سید جعفر مرتضی عاملی در این خصوص می‌نویسد:

«مراد از «کما انزل» تنزیلات و تفاسیری بود که اسامی اهل حق و باطل و

خصایص آنها را ذکر کرده بود، اگر اینها در کنار آیات قرار می‌گرفتند، موجب

روشن شدن حقایق می‌شدند.»

به نظر می‌رسد تصریح امام به قرائت قرآن کما انزل، اشاره به تنزیلات و تطبیقات ندارد، بلکه اشاره به ویژگی‌های خود قرآن در شکل ترتیب نزولی دارد. به عبارت دیگر اگر قرآن به همان شکلی که نازل شده بود قرائت می‌شد، سیاق و ترتیبش حقایقی را روشن می‌کرد که از ترتیب کنونی به دست نمی‌آید.

عبارت امیرمؤمنان علیه السلام مؤید این برداشت است: «كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ». (نعمانی، باب ۲۱)
چنان که همین روایت از امام باقر علیه السلام در ارشاد شیخ مفید به سندهای گوناگون نقل شده است. (ر.ک: بحارالانوار، ۳۳۹/۵۲؛ مفید، ۳۸۶/۶)

علی بن الحکم از سیف از ابی بکر خضرمی از امام صادق علیه السلام جریان تألیف نوشته‌های پیش پیامبر را توسط امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند، سپس به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ». (بحرانی، ۸۶۶/۵)

هر چند این روایات اشاره به خود قرآن و تلاوت آن به ترتیب نزول دارد، اما با توجه به اینکه ائمه اطهار علیهم السلام مردم را به همین قرآن ارجاع داده‌اند، معلوم است که این بیانات در مقام تحسّر است و مصلحت دنیای اسلام در تغییر تألیف قرآن توسط شیعیان نیست، اما همین معنا استفاده می‌شود که آنجا که مانعی از فهم آیات به ترتیب طبیعی نزول نباشد و به مخالفت با چینش طبیعی مصحف فعلی نینجامد، تفسیر نه تنها مورد سکوت نبوده، بلکه مورد علاقه و اشتیاق اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

۴. استنادات ائمه اطهار علیهم السلام به ترتیب نزول

ائمه اطهار خود بر طبق ترتیب نزول برخی از مشکلات تفسیری را حل می‌کردند. مثلاً در مورد مراد از عفو در آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَنِيُّ﴾ (بقره/۲۱۹) از امام صادق علیه السلام سؤال شد ایشان فرمودند: «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان / ۶۷) نَزَلَتْ هَذِهِ بَعْدَ هَذَا. «(حویزی، ۲۸/۴)



یعنی آنکه مراد از عفو حالتی میان اسراف و بسته نگاه داشتن دست است و شاهد مطلب اینکه آیه اول (در سوره بقره) پس از آیه دوم (در سوره فرقان) نازل شد و لذا مفسراً آیه سوره بقره است. توجه دارید که سوره فرقان در جدول نزول در ردیف ۴۳ قرار دارد، در حالی که سوره بقره در ردیف ۸۶ قرار گرفته است.

نمونه دیگر در بیانات امام باقر علیه السلام است: «وَسُورَةُ التُّورِ أَنْزِلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ ﴿ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴾ وَ السَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ ...» (همان، ۵۹۶/۳)

شبهه همین استدلال در تفسیر نعمانی ذیل آیه نور به طور مستند و مشروح از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است.

بر اساس این روایات از جمع بین دو آیه در سوره نساء (ترتیب نزول ۹۲) و نور (ترتیب نزول ۱۰۳) در مورد زنان مرتکب زنا، مقدار مجازات آنها تعیین شده است.

نمونه دیگر فریضه ولایت است. کافی به طور مستند از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وَ كَانَ الْفَرِيضَةُ تَنْزَلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتْ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.»

امام در ادامه فرمود: «لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ.» (حویزی، ۵۸۷/۱ و ۶۴۶؛ فیض کاشانی، ۴۵۳/۲)

همین روش در عمل برخی از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام نیز مشاهده می‌شود. به طور مثال حکم ازدواج موقت و اینکه به آیه ۲۹-۳۱ سوره معارج ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ نسخ نشده است، در مناظره ابوجعفر محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) با ابوحنیفه آمده است. در آنجا مؤمن الطاق توضیح می‌دهد که سوره

معارج قبل از سوره نساء نازل شده است، پس نمی‌تواند ناسخ آن باشد، «يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ سُورَةَ سَأَلَ سَائِلٌ مَكِّيَّةٌ وَ آيَةُ الْمُتَعَةِ مَدْيَنِيَّةٌ وَ رِوَايَتِكَ شَاذَةٌ رَدِيَّةٌ.» (کلینی، ۴۵۰/۵)

۵. قیاس با سبک موضوعی

مفسران در کشف مرادهای خدای متعال تنها به سبک ترتیب مصحفی عمل نکرده‌اند، بلکه از سبک تفسیر به ترتیب موضوعی نیز بهره برده‌اند و از این طریق لایه‌هایی از مرادهای خدای متعال را استخراج کرده‌اند که از سبک ترتیب، مصحفی به دست نمی‌آید. این مطلب نشان می‌دهد که سبک‌های تفسیری نقش‌طریقی دارند و هر طریقی که بتواند ما را در فهم و کشف آیات مساعدت کند، جایز است، مگر آنکه مانعی از آن باشد.

تفسیر بر اساس ترتیب نزول از دو جهت بی‌اشکال است: جهت اول آنکه این سبک تفسیر در زمان پیامبر ﷺ معمول بوده و جهت دوم نزول قرآن به همین سبک بوده و معلوم است که اگر چینش و تدوین سوره‌ها به ترتیب مصحفی احتمالاً دارای حکمت است، اما اثبات صحت این سبک نیاز به اثبات مشروعیت چینش سوره‌ها به همین ترتیب فعلی از سوی رسول الله ﷺ و یا اجازه اهل بیت علیهم‌السلام دارد، در حالی که ترتیب طبیعی نزول سوره‌ها به طور قطع دارای حکمت می‌باشد.

نکته تکمیلی آنکه این سبک تفسیری را می‌توان شاخه‌ای از تفسیر موضوعی قلمداد کرد، به این معنا که اگر کشف جریان تحول فرهنگی و دینی جامعه رسول الله ﷺ در پرتو نزول قرآن مورد اهتمام مفسر باشد چاره‌ای ندارد مگر آنکه این هدف را از طریق ترتیب نزول طبیعی سوره‌ها و آیات قرآن پیگیری کند.

فایده‌شناسی نظریه

در بخش گذشته مبانی تفسیر به ترتیب نزول آمد و معلوم شد که این سبک تفسیری علاوه بر مشروعیت، لازمه فهم بخشی از مرادهای خدای متعال است، به



طوری که در دیگر سبک‌ها به دست نمی‌آید. این مرادها خود به دو دسته کلی - مرتبط با مقاصد عالیه قرآن - و جزئی - که به فهم صحیح‌تر برخی آیات کمک می‌کند - تقسیم می‌شوند. در اینجا به بیان مهم‌ترین فواید کلی و جزئی این سبک می‌پردازیم:

۱. کشف روش‌های تحول دینی

می‌دانیم که تربیت و رشد کمالات عقلی، معنوی و رفتاری، همراه با گشودن برخی گره‌های علمی و زدودن موانع تفکر و تعقل و تهذیب جان و روح از خواست‌های پایین و کنترل غرایز و تطهیر رفتار از ناشایسته‌ها می‌باشد. این امر بسیار پیچیده در چارچوب روش‌هایی حکیمانه سامان می‌یابد. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر نمایان می‌شود که در تربیت و تغییر و تحول مثبت، افزون بر تربیت فردی، به دنبال انجام تغییر اجتماعی باشیم و باز مهم‌تر آنکه مقرر شده باشد که در ضمن تحول‌آفرینی در یک جامعه و افراد آن، به دنبال مدل‌سازی جهانی و جاودانه تغییر و تثبیت آن باشیم.

نزول تدریجی آیات و سوره‌های قرآنی و انتخاب هوشمندانه آیات به تناسب ظرفیت‌های مخاطبان، چالش‌ها، ضرورت‌ها و پرسش‌ها، نشان داد که خدای حکیم، تبلیغ مناسب دین را ترکیبی از انتقال محتوای فخیم و ارزشمند معارف و احکام همراه با روش انتقال آنها می‌داند. به عبارت بهتر، روش انتقال معارف و خط انتقال آنها موضوعی دارای کمال اهمیت می‌باشد.

تحول و تغییر فرهنگی و همه جانبه آن گاه اتفاق می‌افتد که آموزه‌های یک مکتب یا برنامه‌های فرهنگی، بخشی از هویت و شخصیت فرد و جامعه گردد و این مهم تدبیر مناسبی را در رابطه با روش انتقال معارف و دستورات عمیق دینی ایجاب می‌کند. تحول، مولود ترکیب محتوا و روش است و فرو کاهیدن از نقش روش موجب می‌شود تا تلاش‌ها ثمره لازم را به بار نیاورد. از همین روی خدای متعال در کنار تأکید بر ضرورت خلوص محتوا، بر ضرورت پیگیری خط انتقال معارف و دستورات متناسب با تدبیر الهی تصریح کرده است؛

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۗ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۗ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ (حاقه/۴۷-۴۴)

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۗ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۗ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۗ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِهِ﴾ (قیامه/۱۹-۱۶)

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/۱۰۶)

بنا بر این آیات، هدف نزول قرآن تنها در پرتو تبعیت کامل و خالص پیامبر اکرم ﷺ از محتوا و روش حاصل می‌شد.

درباره روش و سیره قرآنی انتقال مفاهیم دینی به مردم سؤالات زیادی وجود دارد که تنها در سایه توجه به سیر طبیعی نزول به دست می‌آید. مثلاً اینکه قرآن چگونه شرک را از جامعه زدود و توحید ناب را جایگزین آن کرد؟ در دعوت به توحید از کدام جنبه توحید (ذات، صفات، افعال، عبادت) آغاز کرد و کدام را مقدمه دیگری قرار داد؟ از چه زمانی به مسئولیت‌های اجتماعی توجه داد و قبل از آن چه معارف و احکامی را در جامعه بنیان گذاشته بود؟ در جامعه شرک زده موضوع امر به معروف را بر چه موضوعاتی متمرکز کرد و چگونه آن را به جامعه دینی کشاند؟ در آغاز دعوت دینی تکیه را بر بشارت گذارد یا انذار؟ و اگر انذار بود، جریان انذار با تکیه بر چه عوامل و مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی صورت گرفت؟

روش تثبیت جان پیامبر در برابر چالش‌ها و غم‌ها و غصه‌هایی که برایش پیش می‌آوردند و شیوه خارج ساختن وی از انفعال و آماده‌سازی او برای برخوردهای فعال در هر یک از مواردی که پیش می‌آمد چگونه بود؟ لازم به تذکر است که هر بخش از مأموریت‌های پیامبر گره خورده با مشکلات و مسائل خاص خود بود و تثبیت جان آن حضرت برنامه مخصوص به خود را طلب می‌کرد. به گونه‌ای که گاه در چند سوره پی در پی موضوع توجه خدای متعال قرار می‌گرفت. می‌توان این سؤال را به گونه دیگری مطرح کرد: هرگاه تثبیت مفهومی دینی در دستور کار قرآن قرار می‌گرفت، پیامبر که یکی از ارکان انتقال این مفهوم بود، قبل از آن چه آمادگی‌هایی را باید تحصیل می‌کرد؟ در هنگام انتقال و ابلاغ چه گونه باید می‌بودند و پس از آن در برابر مخالفت‌ها، اذیت و آزارهای اجتماعی، تهمت



زدن‌ها، شبهه پراکنی‌های مربوط به آن مفهوم و خروج از چالش‌هایی که در خط نهادینه شدن آن مفهوم پیش می‌آمد، چگونه تثبیت جان شد؟

توجه به ترتیب نزول قرآن، راهکار مناسب پاسخ به تمام سؤالاتی است که در زمینه روش‌های تحول دینی وجود دارد. عدم توجه به این معنا باعث اشتباه مفسر در گزارش روش‌هاست. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

مشهور است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت خود را در آغاز رسالت علنی نفرمود و امر خود را از دیگران مخفی می‌داشت. این امر تا سه سال طول کشید و پس از آن با آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (حجر/۹۴) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت خود را علنی فرمود.

معروف است که آغاز دعوت با عشیره و قوم خود بود، به گونه‌ای که پیامبر اقوام خود را در دو شب پی در پی جمع کرد و آنان را به ترتیبی که در تاریخ ثبت شده است، به اسلام فرا خواندند. این دعوت متعاقب نزول کریمه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء/۲۱۴) اتفاق افتاد.

می‌گویند اسلام در تحدی‌های خود به قرآن از قوی به ضعیف و از کل به جزء آمده؛ ابتدا از تردید کنندگان و شکاکان در الهی بودن قرآن خواست تا قرآنی مثل قرآن بیاورند؛ ﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كُوْنُ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء/۸۸).

سپس تحدی را به ده سوره تنزل داد و فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳) پس از آنکه از آوردن همانند آن ناتوان شدند، از آنان خواست که یک سوره مثل قرآن بیاورند؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸).

در جای دیگر برخی از بزرگان اظهار داشته‌اند که اسلام در اصلاح و هدایت، اول بر روی فرد تکیه کرد، سپس به اصلاح خانواده پرداخت و در نهایت سخن از اصلاح جامعه زد. (جوادی آملی، ۱/۲۵۱-۲۵۴)

آیا چنین داوری‌هایی در مورد روش، جز با توجه به سیر نزول آیات و سوره‌ها پاسخ تأیید یا تکذیب خواهد گرفت؟

در اینجا تذکر دو نکته را خالی از لطف نمی‌دانم:

یک. توجه به سیر طبیعی نزول سوره‌ها و آیات و استخراج روش‌ها به معنای توصیف سیر قرآن در تحول فرهنگی - دینی جامعه معاصر نزول است. اگر زبان این سیر را فطری بدانیم و این سیره را قابل گسترش به جوامع پس از آنها به شمار آوریم، این معنا نیازمند تجرید روش‌های تحول دینی از مختصات جامعه معاصر نزول و کشف عناصر مشترک و ماندگاری است که یک روش را توجیه می‌کند. این کار از طریق سیر و تقسیم منطقی صورت می‌گیرد و نیاز به اجرای فرایند جری و تطبیق دارد؛ چنان که در تطبیق محتوای قرآن نیز از همین روش استفاده می‌شود. دو. حتی بر کسانی که توهم کنند روش‌ها در هر زمان و در هر جامعه‌ای موضوعی مرتبط با آن جامعه است و هیچ روش ثابت و مرتبط با فطرت و هویت ثابت فرد و جامعه وجود ندارد، لازم است تا روش‌های تحول دینی قرآن را در هنگام نزول شناخته و با بیان شواهد و دلایلی، اثبات سلب کلی یا جزئی تطبیق روش‌ها را در عصرهای متأخر بنمایند. البته توجه شود ادعای تطبیق کلی همه روش‌های قرآن در تحول دینی خود فرضیه‌ای است که نیاز به اثبات جداگانه دارد.

۲. کشف مراحل فرهنگ شدن و درونی شدن مفاهیم دینی

به طور قطع مجموعه‌ای از مفاهیم کلیدی و اصلی، سازمان واره تربیت دینی و فرهنگ قرآنی را تشکیل می‌دهند. واژه‌هایی همچون رب، الله، مالک، خالق، رازق، رسول، قرآن، قیامت، نماز، حج، صدقه، زکات، انفاق، اتراف و بسیاری دیگر از کلید واژه‌هایی که در کنار هم فرهنگ قرآنی را نمایان می‌سازند. این واژه‌ها چگونه بخشی از هویت دینی فرد و جامعه شدند؟ در نظام حکیمانه، نزول این مفاهیم در سیری منظم و به تدریج در کنار هم قرار گرفته و از ترکیب آنها امری مستدل و قابل قبول فرد یا جامعه پدید آمده است. نمونه آن مفهوم «ربوبیت» است.



پذیرش ربوبیت خداوند و نفی ربوبیت دیگران در جریان نزول تدریجی و در مراحل مختلف نزول، بخشی از هویت فرهنگی - دینی جامعه و فرد شد. شیوه استخدام واژه‌ها، نمونه‌ها و مثل‌هایی که فرصت طرح ربوبیت را فراهم کرد، شبهاتی که پیش آمد و پاسخ‌هایی که در برابر انکارها و تردیدهای پیش آمده مطرح شد، همگی بخشی از مراحل فرهنگ شدن و نهادینه گشتن ربوبیت در میان جامعه و زدودن شرک و چند اربابی از جامعه بود. به گونه‌ای این امر حکیمانه و مستمر تعقیب شد که زمینه دیگر مباحث سوره‌های مذکور قرار گرفت همچون رنگ زمینه یک فرش که دیگر طرح‌ها و منظرها در آن شکل می‌گیرند. در اینجا به چند گام از کاربرد واژه «رب» و مشتقات آن در ترتیب نزول اشاره می‌شود تا اهمیت مطلب بهتر واضح شود:

الف) سوره علق - مکی ۱ -

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (قلم/ ۵ - ۱)

در اینجا تثبیت ربوبیت پروردگار با واژه‌هایی همچون آفریدگاری همه هستی، آفریدگاری انسان، تربیت کریمانه ظرفیت انسان به خصوص ظرفیت علمی او گره زده می‌شود. این امور جزء اصلی‌ترین نیازهای موجود به پروردگارند.

البته گروهی به هر دلیل نیاز خود به پروردگار را احساس نمی‌کنند و راه طغیان را می‌روند. آیه‌ای همچون ﴿إِنِّ إِلِي رُبُّكَ الرَّجْعِي﴾ (قلم/ ۸) و توجه دادن به نقشی که پروردگار در تنبیه دنیوی طغیان‌گران دارد (آیات ۱۰-۱۹ علق)، زمینه‌های گذر از مرحله بی‌تفاوتی در برابر این پیام و تقویت جان مربی را برای پرداختن هزینه‌های دعوت مردم به اسلام فراهم می‌کند.

ب) سوره قلم - مکی ۲ -

پس از دعوت مردم به پذیرش ربوبیت پروردگار متعال، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: یک طرف طغیان‌گران و طرف دیگر پذیرندگان ربوبیت حق‌اند. حال در درگیری‌هایی که به دنبال دعوت به ربوبیت پدید آمده، نقش پروردگار روشن‌تر بیان می‌شود و به همین مناسبت مفهوم ربوبیت تبیین روشن‌تر می‌یابد ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ

رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿قلم/۲﴾، ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿قلم/۷﴾، ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا﴾ (باغ کسانى که قصد منع فقرا از صدقه باغ را داشتند) طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿قلم/۱۹﴾، ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (قلم/۲۸-۲۹)

این آیات در مقام تنزیه پروردگار از ظلم به عباد است و اینکه مشکلاتی الهی که انسان گرفتارش می‌شود، محصول ستم و جنایات خود ماست؛ ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾ (قلم/۳۳-۳۲). این آیات در صدد باز گرداندن امید به پروردگارانند، یعنی همان گونه که او عذاب می‌دهد، اگر رو به سوی او آورند جبران می‌کند. عذاب‌ها و منع‌های او به دلیل ستم و طغیان ماست و اگر ما از طغیان برگردیم، امید است که او نیز دوباره به عطا برگردد. ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ * أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ (قلم/۳۴ - ۳۵) در اینجا به تفاوت برخورد پروردگار با دو گروه تقوای‌پیشه و مسلمان در برابر غیر متقیان مجرم اشاره می‌کند تا بر عدالت پروردگار در عطا و منع او تأکید کند.

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ * لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ * فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (قلم/۴۸-۵۰) در اینجا ضرورت استقامت و شکیبایی در برابر اجرای اوامر پروردگار و ترس از ناشکیبایی در برابر آنها را گوشزد می‌کند و اینکه عزت و ذلت و مدح و ذم تاریخی افراد تابعی از اراده پروردگار است و هیچ کس حتی پیامبران نباید از سنت عذاب پروردگار خود را ایمن بشمارند.

ج) سوره مزمل

در این سوره که به مقتضای مقام جهت تربیت و آماده‌سازی پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و شامل دستوراتی از سوی خدای متعال به آن حضرت است، باز به واژه ربوبیت و واژه‌های مکمل و همراه با آن توجه شده و به خصوص از کاربست توجه به ربوبیت خداوند در تربیت سخن به میان آمده است: ﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ (مزمل/۸-۹) فارغ کردن دل از اغیار و توکل بر پروردگار، در سایه توجه به صفت پروردگاری



پروردگار و ربوبیت او بر شرق و غرب عالم است. ابعاد صفت ربوبی در سوره‌های علق و قلم بیان شد و یادکرد آنها کافی است تا پروردگاری پروردگار را آن چنان امری تأثیرگذار کند که دل را از اغیار خالی و برای پروردگار فارغ کند.

در ادامه سوره و در مقام دفاع از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را هر چند توانا و قوی، از عواقب مخالفت با او می‌ترساند و با یادآوری جریان عذاب فرعون، آنان را مهیا می‌کند تا با پیروی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه خود را به سوی پروردگار در پیش گیرند و از بیراهه به راه آیند: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ سَبِيلًا﴾ (مزل/۱۹).

د) سوره مدثر - مکی ۴ -

در این سوره ربوبیت پروردگار کاربست تربیتی پیدا می‌کند. پیامبر باید مردم را انداز کند و این انداز باید در سایه تکبیر و بیان کبرایی پروردگار باشد؛ زیرا تا بزرگی پروردگار معلوم نشود، مردم این هشدارهای مربوط به قیامت و رستاخیز و یا عذاب‌های الهی را جدی نمی‌گیرند: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ (مدثر/۱-۳). همچنین پذیرش ربوبیت در رابطه با رسول تأثیر تربیتی دارد و او را به باقی ماندن در میدان و شکیبایی در برابر انجام رسالت کمک می‌کند: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (آیه ۷) هر چند توطئه‌ها شدید و گسترده باشد؛ چنان که ولید بن مغیره و مشرکان در برابر قرآن و تهدید به جهنم توطئه و استهزا کردند (آیات ۱۱ تا ۲۰) و البته پروردگار سپاهیان گوناگون و ناشناخته برای تنبیه مخالفان دارد: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ (آیه ۲۱).

ه) سوره حمد - مکی ۵ -

در سوره حمد نقش پروردگار در بیانی جامع و کامل دسته‌بندی شده و با تکیه بر آن، چگونگی ارتباطی که بشر باید با او داشته باشد، از زبان انسان‌ها گفته می‌شود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (آیات ۴-۲). در این آیات همه کمالات اختیاری و موجب مدح مخصوص «الله» یعنی معبود خاص می‌شود. سپس ویژگی‌های «رب العالمین» (عمومیت ربوبیت)، «رحمن و رحیم» در دنیا و آخرت و مالکیت مطلق فرجام‌ها و نتایج تصریح می‌شود، که جایی برای شرک و

خلأیی برای دیگر مدعیان باقی نگذارد و راه را برای تنظیم رابطه انسان با خدا در چهارچوب عبودیت و استعانت و تقاضای هدایت به راه مستقیم فراهم کند.

ملاحظه می‌فرمایید که چگونه خدای حکیم در سیر نزول سوره‌ها مفهوم کلیدی ربوبیت را بنیان گذاشت و آن را با استفاده از مفاهیم دیگر و در مناسبت‌هایی از مراحل دعوت پیوند داد و آن را نهادینه ساخت، آن چنان که زبان مردم بگوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی آن چنان درک و پذیرشی در مراحل تدریجی نزول آیات حاصل شد که توحید بندگی و استعانت و استهدای از خدا به آسانی بخشی از فرهنگ دینی مردم شد.

مطالعه در فرصت‌ها و تهدیدها، انتظارات و دستورات، توانمندسازی‌ها و ارزیابی‌هایی که از دوست و دشمن در سوره‌های چهارگانه صورت پذیرفت، راه و روش نهادینه شدن و فرهنگ گشتن ربوبیت را به عنوان کلیدی‌ترین مفهوم تربیتی قرآن روشن می‌کند.

نکنه جالب توجه در این سیر، تعقیبی است که از این واژه در مراحل نزول آیات و سوره‌ها صورت گرفت و پی در پی این واژه تکرار و تقویت شد و از دیگر اسماء و صفات خدای متعال بسیار کمتر نام برده شد، تا همراه با تثبیت، به فراخور حال مخاطبان، کاربست تربیتی پیدا کند. کشف این شیوه‌های حکیمانه جز در پرتو ترتیب نزول طبیعی سوره‌ها و آیات به دست نمی‌آید.

مرحله گذار از بحث توحید ربوبیت به عبودیت و استعانت و طلب هدایت که در سوره حمد اتفاق افتاد، و تثبیت بندگی که در سوره‌های پس از آن صورت گرفت و در سوره کافرون - مکی ۱۸ - به طور رسمی اعلام شد: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ* لَكُمْ دِينُكُمْ* وَلِي دِينِ﴾ و گذر از این مرحله و پیوند میان توحید عبودی و توحید ذات و صفات پروردگار که در سوره توحید - مکی ۲۲ - به وقوع پیوست، و آن گاه رفع پیرایه‌هایی که بر ذات پروردگار بسته بودند و در سوره‌های توحید و نجم - مکی ۲۳ - بیان شد، جملگی مراحل است که در سیر نزول طبیعی سوره‌ها قابل کشف و استخراج‌اند.



همین سیر و مطالعه را در تثبیت رسالت، قرآن به عنوان کلام الهی، قیامت و بسیاری دیگر از مؤلفه‌های هویت دینی مسلمانان شاهد هستیم.

۳. کشف هندسه تحول دینی مخاطبان

تردیدی نیست که حکمت موجود در نزول آیات و سوره‌ها و اصالتی که به برخی از مفاهیم دینی داده می‌شود و زمانی که به پردازش هر مفهوم اختصاص یافته است، موجب می‌گردد تا این مفاهیم همچون حلقه‌هایی از یک زنجیره تربیتی پشت سر یکدیگر قرار گیرند، به گونه‌ای که نادیده گرفتن هر حلقه موجب بریده شدن زنجیره و در نتیجه عدم تحقق اهداف تربیتی باشد. به طور مثال چند مفهوم محوری «احساس فقر به پروردگار»، «احساس ترس و دغدغه از آینده»، «اقدام به استهدای توحیدی از خدای متعال»، «اقبال به قرآن به عنوان منشور هدایت به راه مستقیم» و بالاخره «اقدام عملی به پذیرش برنامه رهایی» را متذکر می‌شویم.

تا انسان احساس نیاز به پروردگار نکند و او را تنها آفریدگار هستی و انسان و مربی شایسته تربیت و رشد خود نداند، نوبت به ترس و احساس خطرهایی که از جانب او بر مردم می‌شود، نمی‌رسد و مردم از هشدارهای او دغدغه‌مند نمی‌شوند و تا مردم دغدغه آینده را نداشته باشند، به دنبال شناخت راه نجات از نامطلوب و رسیدن به وضع مطلوب نمی‌روند. انسان‌ها تنها هنگامی سراغ پروردگار به عنوان تنها معبود و تنها مستعان و تنها هادی حقیقی می‌روند و از او جویای راه مستقیم می‌شوند که دغدغه آینده را داشته باشند و او را بزرگ‌ترین صاحب اختیار و مربی بینند تا از او بخواهند آنها را در عرصه زندگی و ارتباطاتشان راهنما باشد. به دنبال این مقدمات است که پیگیر دستورنامه‌ای برای حرکت در راه مستقیم می‌شوند و در این زمان است که سراغ قرآن به عنوان منشور هدایت به راه مستقیم می‌روند. آن گاه این قرآن است که درس اساسی نجات از دغدغه‌ها را به آنان می‌گوید.

این اصول منظم و مهندسی شده در پرتو ترتیب نزول سوره‌ها کشف می‌شود. در سوره علق (مکی ۱/آیات ۵ - ۱) شواهد و دلایل شایستگی پروردگار و حق انحصاری او در ربوبیت (تدبیر و یا تربیت) بیان می‌شود و پیامبر موظف می‌شود تا

این شایستگی و حق را بر مردم بخواند؛ ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿

در سوره مدثر (مکی ۴ - آیات ۳ - ۱) پیامبر مأمور می شود تا مردم را در سایه بیان کبریایی پروردگار از جهنم و آسقری که در انتظار آنان است بترساند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِيرٌ﴾

در سوره حمد (مکی ۵/آیات ۷ - ۵) خدای متعال از زبان بشر به شناخت رسیده سه ارتباط اساسی با پروردگار را متذکر می شود؛ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ - عبودیت آن است که انسان با اختیار خود زیر چتر ربوبیت رود) وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ ﴿

در سوره تکویر (مکی ۷/آیات ۲۹ - ۲۶) به انسان مستهدی و کسانی که از خدا طلب کردند تا راه مستقیم را به آنان نمایان سازد، قرآن را به عنوان منشور هدایت معرفی می نماید؛ ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿ وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿

بر اساس این آیات، قرآن تجلی خواست پروردگار برای هدایت انسان‌هایی است که مایل‌اند در راه مستقیم قرار گیرند.

در سوره اعلی (مکی ۸/آیات ۱۴ - ۱۵) اولین و مهم‌ترین راهکار رهایی از شقاوت‌ها و رنج‌های پیش رو و مشکلات مورد انتظار توضیح داده می شود؛ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿

نماز، توجه به پیمان‌های انسان با پروردگار و تکرار میثاق بشر با اوست. این میثاق عبارت است از میثاق بندگی و استعانت و طلب هدایت (سوره حمد) و انسان در پرتو یادکرد شایستگی‌های پروردگار متعال، بلکه حق و صاحب اختیار او و شناختی که از پروردگار یافته، می‌تواند مسیر بندگی را ببیند.

ملاحظه می شود که چگونه اصول و مفاهیم کلیدی تحول‌آفرین در یک نظام ساختاری منظم پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند تا انسان را گام به گام به سوی کمال و سعادت رهنمون باشند.



در اینجا یادکرد این نکته بایسته است که در ضمن بیان مفاهیم اساسی و اصولی تحول، آیات و حتی سوره‌هایی نازل شده که در رابطه با تثبیت، تکمیل، رفع دغدغه‌ها و پیش‌آمدها و چالش‌های مربوط به آنهاست، به گونه‌ای که با فقدان این اصول نوبت به طرح این مباحث فرعی فراهم نمی‌شود. همین معنا موجب می‌شود تا مفاهیم کلیدی و اصلی از فرعی و جزئی بازشناسی شوند.

به طور مثال خدای متعال در آغاز رسالت پیامبر اکرم ﷺ او را مأمور ابلاغ و تلاوت ویژگی‌های پروردگار شایسته بر مردم می‌کند، اما در عین حال او را از پیش‌آمدهای آینده و خطرات پیش رو مطلع ساخته و تکلیف وی را در برابر آنها معلوم می‌سازد. از آیه شش تا انتهای سوره علق به این موضوع اشاره دارد.

در سوره قلم (مکی ۲) پیامبر را که دچار تکذیب و مخالفت شدید طبقات اشرافی شده است و به او تهمت جنون زده‌اند، امر به عدم سازش با آنان و تعقیب وظیفه ابلاغ نموده و فرجام این مخالفت‌ها را گوشزد می‌کند. ملاحظه می‌شود که این امور اصالت ندارند و تابعی از دعوت رسول مکرم اسلام ﷺ در موضوع «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» هستند.

در سوره مزمل (مکی ۳) پیامبر اکرم ﷺ را برای بر دوش گرفتن رسالت سنگین هشدار به مردم و آیات قرآن آماده می‌سازد و در سوره مدثر این مرحله از رسالت را اعلام می‌دارد. توجه به واژه «تزمّل» و «تدثر» که در اول اشاره به روپوش خواب و دوم اشاره به روپوش رسمی لباس است، اشاره پنهان به این تفاوت دارد. آن گاه پس از ابلاغ دستور هشدار به مردم در سایه بیان کبریایی پروردگار، آیات پس از این دستور به اصلاح وضعیت و رفتار پیامبر هنگام انذار و نیز خطرات و مخالفت‌های پیش رو و ویژگی فرار مشرکان از انذارها و نتیجه این فرارها اشاره می‌کند.

در سوره حمد (مکی ۵) باور به نقش‌های خدای متعال بر زندگی بشر و هستی، مقدمه اعلام عقاید و خواست‌های انسان قرار می‌گیرد.

در سوره مسد اذیت و آزار پیامبر از سوی عمویش ابولهب و همسر او که چالش بزرگ و آزار دهنده حضرت است، مورد توجه است.

در سوره تکویر (مکی ۷) ابتدا به نقش رفتار و عمل انسان (جوانحی و جوارحی) در قیامت اشاره می‌کند و سپس ضمن توضیحی از الهی بودن قرآن، به نقش قرآن در هدایت پرداخته شده است. در واقع این بحث‌ها مقدمه‌ای برای انگیزش مردم در توجه به قرآن است.

در سوره اعلی (مکی ۸) ابتدای سوره با رفع دلواپسی‌های پیامبر در زمینه حفظ قرآن، وی را مأمور تذکر به آیات کرده و اولین دستور را بیان راه رستگاری قرار می‌دهد؛ راهی که نه تنها در قرآن که در دیگر صحف انبیا مورد توجه بوده است. ملاحظه می‌شود که چگونه ممکن است برخی از آیات در راستای تکمیل مفاهیم کلیدی قرآن قرار گیرند. به هر حال شناخت این مجموعه منظم و نظام‌واره تحول، از رسالت‌های تفسیرنگاری به ترتیب نزول طبیعی سوره‌ها می‌باشد.

۴. فهم رابطه چالش‌ها با پیام‌های دین

هدف قرآن شکوفاسازی و به کمال‌رساندن انسان و جامعه انسانی بود. این هدف در پرتو اصول و فروعی از معارف و دستورات الهی شکل گرفت که به تدریج و به تناسب آمادگی‌ها و نیاز مخاطبان در قالب مجموعه آیات و سوره‌هایی فرود آمد. اما این مطلب به معنی نادیده گرفتن موانع، شبهات و مخالفت‌هایی نیست که بر سر راه تربیت و شکوفایی جامعه دینی به وجود آوردند. هر اصل قرآنی که بیان می‌شد و هر حقیقتی که به مردم رسانده می‌شد، با چالش‌هایی^۱ روبرو می‌گشت. قرآن نیز به تناسب چالش‌های پیش آمده و موضعی که علیه یکی از حقایق گرفته می‌شد، موضع می‌گرفت و پیامبر و گروه مؤمنان را از آن عبور می‌داد. وجود چالش در تحول امری بسیار طبیعی است. مقاومت‌هایی که در راه دعوت دینی شکل می‌گرفت، شبهه افکنی‌ها و لجاجت‌ها، سؤالات و مواضع منفی، بخش غیر قابل اجتناب در هر حرکت‌های تحولی و اصلاحی است. هر چه گستره و عمق تحول بیشتر باشد، مقاومت شدیدتر و چالش‌ها عمیق‌تر می‌باشد.

هنگامی که آیات قرآن را به ترتیب نزول بررسی می‌کنیم، به خوبی می‌توانیم رابطه یک گام تربیتی و تحولی را با چالش‌های پیش آمده و راهبری‌های الهی برای



خروج از آنها را تشخیص دهیم. این در حالی است که در مطالعه به ترتیب مصحف این ارتباط قطع می‌گردد.

توضیح آنکه چالش‌ها و برون‌رفت‌های از آن الزاماً در یک سوره و در کنار هم نیامده، بلکه این مناسبت‌ها و مصلحت‌هاست که گاه موجب گشته تا پاسخ یک جریان مخالف یا اعتقاد معاند در سوره‌هایی که بعداً نازل شده داده شود. حال اگر این سوره بعد از سوره‌ای که پیام در آن ذکر شده بررسی شود، ارتباطات و پیوندها به خوبی نمایان می‌گردد، اما در غیر این صورت شناخت پیوندهای مزبور با مشکل مواجه می‌شود. در نتیجه «شناخت روش قرآن در برخورد با هر چالشی» معلوم نمی‌گردد.

در اینجا یک نمونه را ذکر می‌کنیم: پیوند و ارتباط میان سوره‌های کافرون، فیل، فلق، ناس، اخلاص و نجم که به ترتیب از هجدهمین سوره مکی تا بیست و سومین آن می‌باشند؛ خداوند در سوره کافرون - مکی ۱۸- پیامبر را دستور می‌دهد که به طور صریح در مقابل گروه کافران و معبود و آیین آنان موضع گرفته و صف خود را به طور رسمی و علنی از آنان جدا کند.

این موضع صریح چالش‌های جدیدی را متوجه پیامبر اکرم ﷺ کرد. از جمله آنها برخورد جریان صاحب قدرت و ثروت از گروه کافران در برابر تنهایی پیامبر و یاران بسیار اندک ایشان بود. سوره فیل - مکی ۱۹- در بیان تقویت قلب شریف آن حضرت نازل شد و به او یادآور شد که چگونه با کمترین سپاه الهی، کعبه را که بی‌پناه می‌نمود، از دست ابرهه و سپاهیان فیل سوار او نجات داد؛ ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾...

در برابر این پیام و موضع صریح، گروه‌هایی از مردم دست به توطئه زدند تا حقیقت بر مردم مخفی بماند و جو تیره و سیاه فراگیر شود. خدای متعال در سوره فلق - مکی ۲۰- پیامبر را تعلیم فرمود تا از شر مخلوقاتش و از شر تیرگی‌های شب‌تار و ظلمت جهل فراگیر و از شر گروه‌هایی که مانع پیوند مردم با پیام الهی می‌شوند و از شر حسودانی که به خاطر حسادت با پیامبر و این موضع الهی او می‌جنگیدند، به پروردگاری که شکافنده صبح است پناهنده شود.

دغدغه بزرگ دیگری که بر سر راه آن حضرت بود، وجود شیاطین و سوسه‌های آنها بود که نمی‌گذاشتند مردم با این اعتقاد پیوند برقرار کنند و از جان و دل مؤمن شوند، از این رو به او دستور داد تا از شرّ این آفت نیز به پروردگار پناهنده گردد. این حقیقت در سوره ناس - مکی ۲۱ - اعلام شد.

پس از آن به معبود یاد شده در سوره کافرون اشاره و می‌فرماید او را از نظر صفات و ویژگی‌ها چنین معرفی کن: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ اللَّهُ الصَّمَدُ؛ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾؛ معرفی پروردگار و معبود با این صفات و ویژگی‌ها در سوره اخلاص - مکی ۲۲ - فرصتی فراهم ساخت تا در سوره نجم - مکی ۲۳ - به طور مشروح اندیشه‌های وهم‌آلود مشرکان در مورد خدا و داشتن فرزند دختر و داشتن شریک از میان بت‌ها و دخالت دیگران در ربوبیت عالم را نفی کند.

اما با نگاه ترتیب مصحفی که سوره کافرون در ردیف ۱۰۹، سوره فیل در ردیف ۱۰۵، سوره فلق و ناس در ردیف‌های ۱۱۴-۱۱۳ و سوره اخلاص در ردیف ۱۱۲ و سوره نجم در ردیف ۵۳ قرار دارد، امکان کشف چنین روابطی دشوار یا غیر ممکن خواهد بود.

۵. آشنایی با روند تثبیت و سکونت قلب پیامبر ﷺ متناسب با نزول پیام‌های الهی

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم تحول، وجود رهبر یا رهبران تحول است. رهبران با ایجاد احساس به تغییر و تقویت انگیزه تحول در مخاطبان آنان را به حرکت وا می‌دارند. رهبران با بیان برنامه‌ها و تنظیم گام‌ها و روشنگری‌ها راه مخاطبان را روشن می‌سازند. آنان در برابر چالش‌ها و مقاومت‌ها تدبیر لازم را می‌کنند و به حمایت از دستاوردها و تثبیت آنها در جامعه مخاطبان می‌پردازند. حفظ شایستگی‌ها، تقویت و توجیه رهبران، افزایش مستمر انگیزه‌های اصلاحی در میان رهبران و آشنا ساختن آنان با وظیفه رهبری متناسب با شرایطی که مخاطبان دارند، یکی از ضرورت‌های به فرجام رسیدن تحول در جامعه هدف است.



یکی از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن، تقویت قلب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾ (فرقان/۳۲).

تثبیت قلب پیامبر که در این آیه به عنوان اثر تدریجی فرود آمدن قرآن مطرح شده، در آیه ﴿وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود/۱۲۰) نیز به عنوان هدف و راز بیان داستان پیامبران برای حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر شده است.

مقصود از تثبیت قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پایدار و استوار ساختن و تقویت روحی آن حضرت است تا در انجام وظایف رسالت و تحمل مشکلات طاقت‌فرسای آن خللی رخ ندهد و رسالت الهی را با تمام توان به سر منزل مقصود برساند.

پیوند نزول تدریجی با تثبیت قلب پیامبر بدان جهت است که نزول تدریجی آیات، موجب پیوند و رابطه دائمی صاحب فرمان با اعلام کننده و اجراکننده فرمان است. اصل ارتباط مکرر، آن هم با بالاترین مصداق ارتباط که وحی است، از یک سو، و بیان حکم موضوعات و پاسخ شبهات و تبیین حقایق مورد سؤال یا اختلاف در موقع مناسب که نیاز مبرم به آن احساس می‌شود از سوی دیگر، قوی‌ترین پشتوانه و بیشترین زمینه برای ثبات بر طریقه حق و تحمل مشکلات و آسان شدن آنها و پایداری و استواری در دین را فراهم می‌سازد. (مصباح، ۱/۱۰۱)

آیا میان مواردی که قلب پیامبر تثبیت شده و مواردی که چالش، مشکل یا موانعی از سوی معاندان در برابر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکل گرفت، رابطه وجود دارد؟ آیا تثبیت قلب پیامبر فقط در زمان برخورد با چالش‌ها بود یا حتی گاه برای آمادگی در تلقی پیامی یا انجام فرمانی، نیازمند نزول آیات خاص با خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم؟ آیا میان تقویت قلب شریف آن حضرت و هر یک از گام‌های اصلی تحول ارتباط بود؟ و اصولاً چند نوع برنامه تقویتی برای چه چالش و گامی لازم بود؟

از عبارت آیه ۱۲۰ سوره هود: (وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً) استفاده می‌شود که به رغم تفرقه‌ای که بین آیات در نزول تدریجی به وجود می‌آید، پیوند آیات با یکدیگر حفظ می‌شود و ارتباط آنها با یکدیگر قطع نمی‌گردد. بنابراین در هنگام نزول

تدریجی باید علاوه بر آنکه حادثه را دید و میزان ارتباط آن را با تقویت قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بررسی کرد، ضروری است تا پیوند این آیات با آیات و سوره‌های قبل و بعد نیز مورد توجه محقق قرار گیرد.

به نظر می‌رسد در صورتی که ترتیب نزول سوره‌ها مورد توجه قرار گیرد، مفسر می‌تواند «روش قرآن در تکامل شخصیت آن حضرت و تقویت روح و جان وی» را به خوبی بررسی کند.

نکته حائز اهمیت آنکه مبلغان و سفیران هدایت دینی می‌توانند از این مجموعه درس گرفته و برای تقویت جان خود و تکمیل فضایل خویش در مراحل گوناگون وظیفه تبلیغی بهره گیرند.

برای توضیح ضرورت نگاه ترتیب نزولی به مباحث مربوط به تقویت روحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناچار از بیان یک مثال هستیم: اگر تحول همه جانبه شخصیت فرد و اجتماع را تشبیه به یک درخت کنیم، شخصیت پیامبر و مبلغ، نظیر باغبان است. هنگامی که باغبان بذری را در زمین می‌کارد یا نهالی را در زمین غرس می‌کند، اطلاعات اولیه‌ای را در مورد اصول باغبانی لازم دارد. به تدریج که دانه جوانه می‌زند و درخت قامت بلند می‌کند، اطلاعات بیشتری در مورد اصول باغبانی و حفظ نباتات لازم دارد که در هر مرحله داشت و حراست و نگهداشت درخت و زراعت به کار می‌آید، تا هنگامی که درخت به بار نشیند و آماده برداشت شود. در مسائل تربیتی و مدیریت اجتماعی نیز مطلب از همین قرار است؛ یک مصلح و هادی اجتماعی نیز دائم باید برای رهبری فرد و جامعه در شرایط گوناگون آموزش ببیند و آمادگی پیدا کند.

فراموش نکنیم که زبان قرآن تربیت، آن هم از نوع تربیت عملی بود، بنابراین هر آیه‌ای که نازل گردیده، با نگاه شکوفا ساختن فرد و جامعه بوده و به همین مناسبت گاه آیاتی نازل شده که مبلغ و معمار جامعه دینی را آماده می‌سازد، همچنان که گاه آیاتی نازل شده که به جریان‌های مخالف پاسخ گفته است. نظیر آنکه باغبان در هنگام کاشت یا داشت و برداشت محصول با همسایگان رقیب یا آفت‌های نباتی مواجه شود، که گذراندن کشت و زرع و درختان از این آفات هر



چند با اصل رشد و شکوفایی درخت ارتباطی ندارد، اما چالشی است که اگر مرتفع نشود، زحمات باغبان را هدر داده و درخت را از حرکت و بلکه حیات باز می‌دارد. بنابراین باغبان دو دسته آموزش فرا می‌گیرد: آموزش‌های مربوط به رشد گیاه و آموزش‌های مربوط به برخورد با مشکلات و آفت‌ها. مصلح اجتماعی و مربی نفوس نیز به همین گونه دو نوع توانایی را کسب می‌کند. ما در سبک ترتیب نزول سوره‌ها، با روش خاص خداوند در تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشنا شده و زمان هر مورد تربیت و تواناسازی او را در فرایند ابلاغ پیام الهی به مردم درک می‌کنیم.

در اینجا از باب نمونه به برخی موارد اشاره می‌کنیم: در آغاز نزول وحی وظیفه بزرگ پیامبر «آشنا کردن مردم با پروردگار» است. این وظیفه در سوره علق با برهان‌هایی منطقی و متقن بیان شده است. (ر.ک: آیات آغازین سوره علق) اما در این شرایط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید از احتمال عدم پذیرش این پیام آگاه گردد و آماده تحمل مخالفت‌ها و عدم پذیرش درخواست معاندان شود. به همین جهت از آیات دهم تا انتهای سوره علق به این موضوع اختصاص می‌یابد.

مطالب سوره علق برای آمادگی روحی پیامبر بود. ظاهراً پس از ابلاغ پیام، مشکلات به طور واقعی ظهور کرد، از این رو در سوره قلم همین موضوع تعقیب شد و پیامبر را در برابر زحمات رسالت وعده اجر و در برابر تهمت‌ها و حمله‌های زبانی دعوت به صبر و نسبت به آینده و پیروزی وی امیدوار کرد. سپس با تحلیلی از روحيات تکذیب‌گران و ذکر عبرتی از بی‌صبری حضرت یونس در برابر کفر مردم، او را امر به عدم سازش در برابر تکذیب‌گران و صبر در برابر ناملایمات رسالت نمود.

چنین به نظر می‌رسد که از آداب رسالت و تبلیغ پروردگاری متعال در محیط شرک‌زده، تحمل مخالفت‌ها و عدم سازش یا دل‌شادکردن معاندان و صبوری است. امری که در هر دو سوره به وضوح بر آن تأکید شد.

در سوره مزمل - مکی ۳- با موضوع دیگری مواجه‌ایم. آن حضرت موظف می‌شود تا برای آمادگی در دریافت وحی قرآنی، خود را با برنامه سنگین بیداری بخش و سیعی از شب و اشتغال به نماز و اذکاری که با ترتیل و توجه در مضامین

ادا می‌شود، مهیا نماید. همچنین مکلف می‌شود تا با ذکر پروردگار، طمع از دیگران بریده و به خدا بپیوندد و بر او توکل کند و کار خود را به او بسپارد و در برابر گفته‌های تکذیب‌گران صاحب نعمت صبر کند و به آنان مشغول نگردد.

این برنامه سنگین به وی آمادگی اتصال به ملاً اعلی و همکلامی با امین وحی را از یک طرف و گذشتن از تطمیع‌ها و تهدیدها را از طرف دیگر، می‌دهد. بنابراین به دنبال آشنا ساختن مردم با پروردگار، نوبت به دریافت تفصیل منشور هدایت از سوی خدا و اعلام آن به مردم می‌رسد. در این مرحله هم آمادگی‌های روحی لازم است که با ریاضت‌های شبانه حاصل می‌گردد، و هم تبّتل، توکل و صبر در هنگام ابلاغ به مردم که با ذکر پروردگار به دست می‌آید.

در سوره مدثر - مکی ۴- با حقیقت دیگری مواجه می‌شویم. در این مرحله از اصلاح باید از سوی خدا اعلام خطر کرد (قُمْ فَأَنْذِرْ). قیام به انذار نیازمند آمادگی‌های قبل بود، اما علاوه بر آنها نیازمند رعایت برخی آداب نظیر نظافت لباس، اجتناب و دوری از پلیدی، منت نگذاشتن بر مردم و صبوری و به حساب خدا واگذار کردن کار است. به علاوه باید پاسخ توطئه‌گرانی چون ولید را داد تا با نقش بر آب شدن توطئه وی، قلب پیامبر و مؤمنان در این راه محکم‌تر گردد. (ر.ک: مفاد آیات ۱۲ - ۳۲ از سوره مدثر)

ملاحظه می‌شود که همین معنا در سوره مسد - مکی ۶ - دنبال می‌شود. توهین‌ها، توطئه‌ها و حملات زبانی نزدیکان پیامبر نباید بی‌پاسخ بماند. به خصوص در آغاز رسالت که مخالفت فامیل در دسر بزرگ رسول الله ﷺ به حساب می‌آید. در سوره اعلی - مکی ۸ - باز به موضوع تربیت ویژه پیامبر می‌رسیم؛ تربیتی که او را آماده دریافت وحی، بی‌کم و کاست و بی‌زحمت و رنج می‌نماید. تغییری در قوت حافظه او و رفع دلهره آن جناب مبنی بر احتمال فراموشی آیات فرود آمده از آسمان پیش آمده، با این مقدمه که اگر مبلغ رسالت الهی نیاز حقیقی به یک توانایی داشته باشد، خداوند را از به خود رهاشدن منزّه دانسته و بداند او را تنها نگذاشته و در وقت مناسب مشمول عنایت خود می‌نماید؛ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ... سَتَقَرُّكَ



فَلَا تَنْسَى ﴿اعلیٰ، / ۱-۶﴾؛ «نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای ... ما به زودی [آیات خود را] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی.»

این همان وعده الهی است که ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت / ۶۹)؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.» ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد / ۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»

ملاحظه می‌شود که در بررسی سوره‌ها با چینش ترتیب زمان نزول همچون ترتیب مصحفی بر مجموعه‌ای از آیات مرتبط با تکامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقف شدیم. چه مواردی که او را مهیای برخورد با مخالفت‌ها می‌نمود و چه مواردی که او را توانا در امر رسالت پیام الهی می‌کرد. اما تنها در چینش ترتیب نزولی میان بخش‌های مختلف تکامل شخصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ارتباط برقرار و مجموعه منظم مراتب تکاملی و زمان هر موضوع تربیتی رسول یا مبلغ معین شد. به عبارت دیگر در چینش ترتیب زمان نزول فرا گرفتیم که مبلغ چگونه از چالش ابلاغ اولین اصل تحول بگذرد و سپس چگونه خود را مهیای دریافت محتوای دین و ابلاغ به مردم نماید و سپس چگونه مهیای تبلیغ پیام هشدارگونه به مردم گردد و سپس برای نگهداشت محتوای دین در جان خود، خود را مهیا سازد و ...

۶. تقویت نگاه تربیتی و آموزش به مقوله تفسیر

یکی دیگر از فواید سبک تفسیر به ترتیب زمان نزول، تقویت نگاه هدایتی و تربیتی به تفسیر قرآن است. توضیح مطلب آنکه در شیوه‌های تدریس و نگارش تفسیر، جاذبه‌های قرآن، علایق و نیازها موجب به وجود آمدن رنگ و صبغه‌ای خاص در تفسیر می‌شود. مثلاً در تفسیر «مفاتیح الغیب» اثر امام فخر رازی ما با نگارشی از تفسیر مواجه‌ایم که تلاش می‌کند علت‌ها، ارتباطات و سؤالات مربوط به عبارات را توضیح دهد و یا در تفسیر «کشاف» با تفسیری از آیات مواجه‌ایم که در معانی و بیان و توضیح علل به کار بردن واژه‌ها و عبارات، رنگ ادبی - بلاغی

ویژه‌ای به تفسیر داده است. همین وضع را در تفسیر «مجمع‌البیان» می‌بینیم. خواننده با تفسیری مواجه است که مجموعه‌ای از مباحث لغت، قرائت، اقوال مفسران ذیل آیات می‌باشد. همین طور در بیشتر تفاسیر خواننده نقش آموزشی را برجسته دیده و فضای غالب آنها انتقال مفاهیم، رفع ابهامات عارضی و پرداختن به ویژگی‌های لفظی یا محتوایی آیات است. این برخورد با قرآن، لطایف، شیرینی و ملاحظت پیام‌های قرآن را کمرنگ می‌کند و جهت تفسیر را در مسیری غیر از آنچه باید، نموده است.

در مباحث گذشته بارها گفته شد که هدف از نزول قرآن تربیت، آن هم تربیت عملی مخاطبان بود و این حقیقت الزامات خاصی را در عبارت‌پردازی‌های قرآن و تقطیع مباحث یا پراکندگی آنها ایجاب کرده است.

در سبک ترتیب نزول چون دغدغه فهم این زبان و همگامی با آیات و سوره‌ها از نقطه آغاز تا اوج شکوفایی فرد و جامعه است، ترجیحاً مفسر نگاه هدایتی و تربیتی قرآن را تعقیب خواهد کرد. در نتیجه مفسر با هدف نزول قرآن هماهنگ بوده و به طور طبیعی تفسیر، رنگی مطابق آنچه خدای متعال اراده فرموده پیدا می‌کند؛ ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره/۱۳۵).

این شیوه هر چند در تفسیر بر اساس ترتیب مصحفی ممکن است، اما شیوه ترتیب نزول، مفسر را با ملاحظه نگاه تربیتی هماهنگ‌تر خواهد نمود.

از آنچه گذشت، معلوم شد که سبک ترتیب نزول سوره‌ها مفسر را در کشف «روش صحیح ایجاد تحول» یاری می‌کند و او را با اطمینان بیشتری با روش‌های قرآنی ایجاد تحول فرهنگی آشنا خواهد ساخت. به خلاف تفسیر بر اساس مصحف؛ زیرا در این سبک یا به طور کلی مباحث روش‌شناسانه تربیت دینی نادیده گرفته شده و یا به طور ناقص بخش‌هایی از مباحث مرتبط با روش تربیتی مطرح شده، اما از بیشتر مباحث مربوطه غفلت می‌شود.



کاربردهای رعایت ترتیب نزول در تفسیر

رعایت ترتیب نزول صرف نظر از تفسیرنگاری به ترتیب نزول، حتی در فهم کامل تر مفسرانی که به سبک‌های دیگر دست به نگارش می‌زنند، تأثیر دارد. در اینجا به بیان برخی از این فواید که آن را به عنوان فواید جزئی نام برداری می‌کنیم می‌پردازیم:

۱. درک بهتر کاربرد الفاظ مترادف

وجود کلمات مترادف در زبان عربی و کاربرد آن در قرآن غیر قابل تردید است. اما وجود حکمت، بصیرت و درایت در زمان استعمال واژه‌ها موجب می‌شود که با وجود اشتراک اجمالی معانی، علت کاربرد و یا کاربست هر یک از واژه‌ها در کلام از انگیزه‌ای ویژه برخوردار باشد. حال اگر استعمال واژه‌های مترادف در کلام خدای حکیم باشد، به طور قطع مفسران به دنبال کشف علت استعمال واژه‌ای خاص از میان دیگر واژه‌های مترادف خواهند بود.

سیاق آیه و آیات موجود در یک سوره، مفسران را به کشف علت به کار گرفتن واژه‌ای خاص در آیه مساعدت می‌کند. اما حق آن است که سیاق نزول سوره‌ها در ترتیب نزول طبیعی نیز در شناخت علت به کار گرفتن یک واژه از ارزش والایی برخوردار است. در ذیل چند نمونه را بیان می‌کنیم:

واژه‌های فلاح، فوز، سعادت

این سه واژه مترادف‌اند و اشاره به دستیابی به لذت‌هایی ثابت و خالص دارند. با این وجود ویژگی‌هایی در هر کدام وجود دارد که از دید اهل دقت مخفی نیست. گویا در «فلاح» به رستن و رها شدن از مشکلات و در «فوز» به نائل آمدن به مطلوب و خواست و در «سعادت» به رسیدن به لذت‌های خالص و ثابت توجه می‌شود.

اولین مواردی که از دستیابی به این نعمت‌ها یاد شده، در سوره‌های اعلی - مکی ۸ - آیه ۱۴: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ و سوره شمس - مکی ۲۶ - آیه ۹: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهُ﴾ می‌باشد. سپس از واژه «فوز» در سوره بروج - مکی ۲۷ - آیه ۱۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿استفاده شده است. اما استفاده از واژه «سعید» در سوره هود - مکی ۵۲ - آیات ۱۰۵ و ۱۰۸ آمده است: ﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾.

چرا در سوره‌های اولیه از واژه «فلاح» استفاده شد؟ شاید به آن دلیل که در این سوره‌ها جهت غالب انداز و هشدار و بیان مشقات و مشکلات پیش رو بود، به گونه‌ای که رفع این دغدغه‌ها اولویت دارد. بعد از معرفت پروردگار، تأکیدی که بر موضوع آینده وخیم شده، محور هشدارها قرار می‌گیرد؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدثر/۱-۲)؛ ﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿وَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ ﴿وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ ﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرَى ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ...﴾ (مدثر/۳۹-۳۲) ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿وَأِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿وَأِذَا الْبُحُلُوبُ أَسْفَرَتْ ﴿وَأِذَا الْعُشُورُ عُطِّلَتْ ﴿وَأِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿وَأِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿وَأِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿وَأِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿وَأِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿وَأِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿وَأِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿وَأِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضَرَتْ ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ﴿(تکویر / ۱۵-۱)

ملاحظه می‌فرمایید که فضا و جو نزول سوره‌ها و آنچه پیرامون حضرت محمد ﷺ و معاصرانش را فرا گرفته، ایجاب می‌کند که در فضای دغدغه‌مند کردن مردم، راه رستن و رها شدن از این دغدغه‌ها موضوع توجه قرار گیرد و به همین جهت از واژه «فلاح» استفاده شود.

اما آن گاه که در فضای نزول سخن از رسیدن به بهشت و نعمت‌هاست، از واژه «فوز» چنان که در سوره بروج گذشت و یا «سعادت» سخن به میان آید.

نمونه دیگر استعمال واژه‌های مرتبط با قرآن است. برای قرآن تا حدود ۵۵ اسم و صفت گفته‌اند و حتی برخی از دانشمندان این عدد را بیش از ۹۰ مورد شمرده‌اند. برخی از این اسم‌ها و صفت‌ها اصلی و برخی تبعی‌اند. استعمال هر یک از این اسماء و صفات در قرآن که نزولی حکیمانه دارد، بی‌جهت نیست. اسمی‌ای همچون کتاب، ذکر، فرقان، قرآن، حدیث، قول، کلام الله، صدق، علم، حق، برهان، بیان، تبیان، بیته، بیانات، بلاغ و بالغه، حکمت، حُکم، تفصیل و مفصل، نور، بصائر، هدی، ذکری، تذکره، موعظه، بشری، نذیر، عذر، نذر، شفاء، رحمت و دیگر اسماء



و صفاتی که هر کدام در یک یا چند آیه قرآن برای اشاره به این مجموعه آسمانی به کار رفته‌اند.

در نگاه حکیمانه الهی کاربست این واژه‌ها مورد عنایت بوده است، به همین مناسبت اگر حضرت حق در سیاق آیه یا سوره‌ای واژه‌ای را به کار برده، مفسر باید به جهت استعمال آن توجه کند. اما تصور این نکته نیز وجود دارد که سیاق نزول سوره‌ها زمینه استعمال یک اسم یا صفت را فراهم کرده باشد.

به طور مثال واژه «حدیث» در سوره قلم - مکی ۲ - آیه ۴۴ ﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ به تازگی گفتار خوانده شده بر مردم توجه می‌دهد. تازگی این گفتار با آغاز رسالت گره خورده است. توجه به این تازگی در سوره‌های نجم - مکی ۲۴ - آیه ۵۹، واقعه - مکی ۶۶ - آیه ۸۱، زمر - مکی ۵۹ - آیه ۲۳، جاثیه - مکی ۶۵ - آیه ۶، کهف - مکی ۶۹ - آیه ۶ و طور - مکی ۷۶ - آیه ۳۴ بوده. اما در سوره‌های پس از آنها و از جمله سوره‌های مدنی این واژه به معنای قرآن استعمال نشده است.

استعمال قرآن با عنوان «ذکر» در سوره‌های آغازین آمده است. شاید به این دلیل که بر جنبه تذکر و پنددهی و یادآوری فطریات و دریافت‌های درونی و عقلی و تجربی انسان‌ها تأکید کند: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾؛ قلم - مکی ۲ - آیه ۵۲ و مدثر - مکی ۴ - آیه ۵۴، تکویر - مکی ۷ - آیه ۲۷، عبس - مکی ۲۳ - آیه ۱۱.

چنان که بر صفت فرقان بودن کلام خدا در سوره فرقان - مکی ۴۲ - تأکید می‌کند. ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱). با بررسی سوره‌های گذشته معلوم می‌شود که در سوره‌های قبل از فرقان ویژگی جدایی میان گروه‌های متقی و مجرم، مؤمن و فاجر، کافر و مؤمن به خوبی بیان شده و فرجام هر کدام در جای جای آیات گوشزد شده است، به گونه‌ای که استعمال صفت فرقان برای قرآن جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد.

در سوره‌های آغاز نزول، کلام خدا را به عنوان کتاب نمی‌نامد، بلکه آغاز استعمال این واژه از سوره ص - مکی ۳۸ - آیه ۲۳ می‌باشد: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾، همین امر در سوره اعراف - مکی ۳۹ - آیه ۱ تکرار می‌شود: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۹﴾. اگر واژه کتاب اشاره به مکتوب باشد و یا محتوای ثابت و ظاهر شده و قطعی، آغاز استعمال آن از سوره اعراف - ۳۹ مکی - آیه ۲ نیاز به بررسی حکمت دارد.

به هر حال ترتیب نزول توجه مفسران را به زمان استعمال یک واژه و علت به کار گرفتن واژه در زمان خاصی از نزول تدریجی قرآن جلب می‌کند.

۲. تشخیص درستی اسباب نزول روایت شده

اسباب نزول گوناگون و گاه متناقض که ذیل برخی آیه‌ها و سوره‌ها نقل شده‌اند، از جمله مشکلات عملیات تفسیری‌اند. عوامل سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای و بدعت‌گذاری‌ها و نیز قصه‌سرایی‌ها و خرافه‌گویی‌ها بر نقل بسیاری از روایات اسباب نزول تأثیر گذارده‌اند، تا آنجا که برخی از دانشمندان مسلمان را به نادیده گرفتن روایات اسباب نزول کشانده و اظهار داشته‌اند: «ثلاثة لا اصل لها: المغازی و الفتن و التفسیر» این سخن احمد بن حنبل هر چند با توجیه کسانی از محققان تلطیف شد که «مقصود آنکه بیشترین روایات در این موارد قابل اعتماد نیست، نه اینکه همه آنها قابل اعتماد نباشد»، (زرکشی، ۱۵۶/۲) اما نشان از مشکل جدی مفسر با این دسته از روایات دارد.

برخی از دانشمندان علوم قرآنی راه‌هایی برای کشف صحیح از سقیم این روایات از نظر سند یا دلالت بیان داشته‌اند. (معرفت، ۱۰۴) برخی نیز همچون شهید حکیم در هنگام تعدد چند نقل در ذیل آیه، به تعدد اسباب در نزول یک سوره یا آیه نظر داده‌اند. (ر.ک: محمد باقر حکیم، علوم القرآن، ص ۴۱ - ۴۰)

اما یکی از راه‌های تشخیص راستی یا ناراستی روایات اسباب نزول، توجه به زمان نزول سوره‌هاست نمونه آن در سوره نحل است: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۲۸﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۹﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۳۰﴾ (نحل/۱۲۸-۱۲۹)

سیوطی نوشته وقتی پیامبر اکرم ﷺ بر سر نعش حمزه ایستاد و او را بدان حالت زار دید، فرمود به راستی با هفتاد نفر آنان (قریش) همان کم که با تو کردند



(مثله کردن). آن گاه جبرئیل این آیات را نازل نمود و او را از این کار منع کرد. (ر.ک: رساله لباب النقول در حاشیه تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۲۱۳) حال آنکه سوره نحل از سوره‌های مکی و در جدول ترتیب نزول ابن عباس در ردیف ۷ قرار دارد و جنگ احد در سال چهارم هجرت اتفاق افتاد.

نمونه دیگر در سبب نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّاتٍ﴾ است. سیوطی می‌نویسد: «نزَلَتْ فِي حَمْزِهِ» اینکه این آیه در مورد حمزه و جریان شهادت او نازل شده باشد، با نزول سوره در مکه و در ردیف ۱۰ جای تأمل دارد.

نمونه دیگر آیه ۳۷ سوره عبس است: ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾. نیشابوری با سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند که عایشه از حضرت سؤال کرد: «أَنْحَشِرُ عِرَاءَ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَتْ وَاسْوَأَتَاهُ! فَانزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ.» (نیشابوری، ۲۸۴/۱) در حالی که سوره عبس مکی و از سوره‌های اوایل رسالت آن حضرت است؛ زمانی که تنها همسر حضرت رسول ﷺ، حضرت خدیجه بودند.

۳. کشف مراد استعمالی واژه‌ها

رعایت ترتیب نزول سوره‌ها در عملیات تفسیر ما را در فهم صحیح اصطلاحات و مقصود مراد استعمالی واژه‌ها مساعدت می‌کند. می‌دانیم که زبان قرآن ترکیبی از زبان عرفی به همراه کاربرد اصطلاحات خاص است. در همین حال می‌دانیم که قرآن عربی مبین بود و مخاطبان هنگام تلقی آیات، آن را به شیوه‌ای رسا و روشن دریافت می‌کردند و بلاغت قرآن هرگونه ابهام و گنگی مراد را منتفی می‌نمود. بنابراین فهم مراد جدی یک عبارت و اصطلاح نباید با آینده گره بخورد، بلکه باید معنای روشن اصطلاح و مراد استعمالی را در نازل شده‌های قبل از آیه تعقیب نمود. بی‌توجهی به این نکته احتمال خطا را در فهم اصطلاحات و مرادهای استعمالی آیات بالا می‌برد. به طور مثال علامه طباطبایی در ذیل آیه چهارم از سوره مدثر (وَثِيَابِكَ فَطَهَّرْ) می‌نویسد:

«و قيل المراد تطهير الازواج من الكفر و المعاصی لقوله تعالى ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ﴾. (طباطبایی، ۸۹/۲۰)

تشبیه زنان به لباس برای مردان و بالعکس در آیه ۱۸۷ سوره بقره است که در مدینه نازل شد و اینکه مراد از «ثياب» در سوره مدثر (مکی ۴) همسران پیامبر باشد، نیاز به برهان محکمی دارد، به خصوص در زمانی که حضرت فقط یک همسر داشت و در استعمالات عرب همسران به عنوان لباس یکدیگر تشبیه نشده بودند. نمونه دیگر: معنا شدن واژه «شفع» در سوره فجر به «خلق» است که به استناد آیه ﴿وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ ادعا شده است؛ یعنی «وتر» خدای متعال و «شفع» در جمع مخلوقات او هستند. این در حالی است که سوره نبأ در رتبه ۸۰ ترتیب نزول و سوره فجر در ردیف ۱۰ قرار دارد.

۴. فهم بهتر روایات تطبیقی و تنزیلی

یکی از ذخایر بزرگ در منابع روایی شیعه، روایات تفسیری ارزشمندی از ائمه اطهار علیهم السلام است که با هدف بیان تنزیل و توضیح مصداق نزول آیات و یا تطبیقات آن در گذر زمان صادر شده‌اند. سوگمندانه قدر این ثروت ارزشمند چنان که باید، شناخته نشده است و از آن بهره‌ای که باید، برده نشده است، بلکه به عکس با خلط روایات تطبیقی با روایات تنزیلی زمینه شبهه و انتقاد دیگران علیه شیعه فراهم شده است. (ر.ک: ذهبی، ۲۶/۲؛ زرکشی، ۱۶۶/۲) در اینجا چند نمونه را تذکر می‌دهیم تا روشن شود یکی از راه‌های تشخیص روایات تطبیقی از تنزیلی توجه به ترتیب نزول سوره‌ها می‌باشد:

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ آورده: «لَمَّا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ عليه السلام فَنَادَى أَبُو جَهْلٍ وَالْوَلِيدُ - عَلَيْهِمَا لَعْنَتُ اللَّهِ - هَلُمُّوا فَاقْتُلُوا مُحَمَّدًا فَقَدْ مَاتَ الَّذِي كَانَ نَاصِرَهُ فَقَالَ اللَّهُ ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ﴾ قَالَ كَمَا دَعَا إِلَى قَتْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَحْنُ أَيْضًا نَدْعُ الزَّبَانِيَةَ.» (ر.ک: قمی، ۴۳۱/۲)



معلوم است که این روایت شأن نزول آیات نیست، بلکه تطبیقی برای آنهاست؛ زیرا سوره علق اولین سوره مکی است و جریان وفات حضرت ابوطالب سال‌ها بعد از رسالت وی اتفاق افتاد.

نمونه دیگر در شواهد التنزیل از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿وَإِنْ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ (قلم/۳) آمده: «فی تبلیغک فی علی ما بلغت [و ساقها إلی أن بلغ] إلی [قوله] بِأَيِّكُمْ الْمُفْتُونُ.» (حسکانی، ۳۸۵/۲)

این روایت نمی‌تواند مورد نزول آیه باشد، بلکه یکی از تطبیقات آن است؛ زیرا سوره قلم دومین سوره مکی است و جریان روز غدیر در انتهای بعثت اتفاق افتاد.

نمونه دیگر در سوره قلم است که محمد بن فضیل به نقل از ابی الحسن الماضي علیه السلام آورده است: قُلْتُ «﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ قَالَ نَحْنُ وَاللَّهِ وَ شِيعَتُنَا لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ.» (ر.ک: مشهدی قمی، ۳۹۰/۱۳)

اینکه مراد از متقین در هنگام نزول آیات شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام باشند و این فرمایش امام را مصداق نزولی آیه بدانیم صحیح نیست؛ زیرا در آن هنگام نه امامت حضرت امیر علیه السلام و نه گروه شیعه وجود خارجی نداشت. بلکه این فرمایش امام از باب جری و تطبیق است.

نمونه دیگر آیه ﴿وَ ذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ﴾ در سوره مزمل است. ابن شهر آشوب گفته ابان بن عثمان از ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه سؤال کرد. حضرت فرمودند: «هو وعید توعد الله عز و جل [به] من کذب بولاية علی أمير المؤمنين» (ر.ک: بحرانی، ۵۱۹/۵)

تکذیب ولایت امیرمؤمنان در سومین سوره مکی جایی ندارد. در آن زمان اصل رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد انکار قرار گرفته بود و تهدید خدای متعال به آنان بود. پس اگر این روایت آمده، از باب جری و تطبیق است.

۵. کاستن از شمار احتمالات تفسیری

یکی از کارآمدی‌های توجه به ترتیب نزول سوره‌ها تقلیل احتمالات تفسیری در آیات است. رسالت بزرگ مفسر حل ابهامات است. بیان احتمالات گوناگون در ذیل آیات دور کردن تفسیر از کارآمدی و فایده خود است و مخاطب را گاه به فلج ذهنی و تحیر می‌رساند. نمونه‌هایی از بیان احتمالات تفسیری با توجه به زمان نزول سوره‌ها مرتفع می‌شود و رعایت ترتیب نزول، مفسران را حداقل در تقلیل احتمالات معاضدت می‌کند. در اینجا به بیان نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم:

در سوره فجر مفسران در ذیل آیه اول احتمالاتی داده‌اند که به نقل از مجمع البیان می‌آوریم:

۱. عکرمه و حسن و جبائی: آن شکافتن صبح هر روزی است.
۲. آن فجر ذی حجه است؛ زیرا که خدای تعالی لیالی آن را به آن مقرون و نزدیک داشته و فرمود: «وَلَيَالٍ عَشْرٍ». مجاهد و ضحاک گویند: آن ده روز ذی حجه است.

۳. قتاده گوید: فجر اول محرم است، برای اینکه سال در آن نو می‌شود.

۴. ابومسلم گوید: فجر روز عید قربان است، برای اینکه در آن قربانی واقع می‌شود و متصل به ده شب می‌گردد.
در مورد آیه «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» آمده:

۱. ابن عباس و حسن و قتاده و مجاهد و ضحاک و سدی گویند: مراد از «لیال عشر» ده روز اول هر ماه است.

۲. ابن عباس در روایت دیگری: ده روز آخر ماه رمضان است.

۳. بعضی گفته‌اند: آن ده روز موسی بن عمران است. برای سی شبی که خدا در آن میقات موسی را تمام کرد و فرمود: ﴿وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّهَا بِعَشْرِ﴾:
در مورد آیه «وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ» چنین آمده:

۱. حسن گوید: یعنی سوگند به جفت و طاق از عدد. ابومسلم گوید: آن یادآوری حساب است برای بزرگی آنچه در آن است از منفعت و نعمت به چیزی که ضبط می‌شود به سبب آن از مقدارها و حساب‌ها.



۲. ابن زید و جبائی گویند: شفع و وتر جفت و طاق تمام موجودات است که خدای تعالی آفریده، برای اینکه تمام موجودات یا جفت‌اند یا طاق.
۳. عطیه عوفی و ابوصالح و ابن عباس و مجاهد گویند: شفع خلق خداست، برای اینکه فرمود: «وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» و «وتر» خدای تعالی است و آن روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.
۴. بعضی گفته‌اند: شفع و وتر نماز است و از آن است نماز شفع و وتر. و آن روایت ابو حصین است از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
۵. ابن عباس و عکرمه و ضحاک گویند: شفع روز قربان (عید اضحی) و وتر روز عرفه است و روز عرفه به سبب وقوف فرد و طاق روز نهم است که طاق می‌باشد.
۶. بعضی گفته‌اند: شفع روز ترویبه و وتر روز عرفه است و این قول از حضرت باقر و حضرت صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام روایت شده است.
۷. ابن زبیر گفته: «شفع» و «وتر» در قول خدای عز و جل «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» کسی که در دو روزش شتاب و تعجیل کند، گناهی بر او نیست و کسی که تاخیر کند، نیز بر او گناهی نیست. پس شفع نفر اول و وتر نفر دوم و اخیر است و او سوم است.
۸. ابن عباس: مقصود از وتر آدم است که به سبب زوجه و همسرش حوا شفع و جفت شد.
۹. مقاتل بن حیان: شفع روزها و شب‌هاست و وتر آن روزی است، که بعد از آن شب نیست و آن روز قیامت است.
۱۰. بعضی گفته‌اند: شفع صفات مخلوقات و آفریده‌های خدا و تضاد آن است؛ عزت و ذلت، وجود و عدم، قدرت و عجز، علم و جهل، مرگ و زندگی و وتر صفات خدای تعالی است، زیرا او موجودی است که عدم و نیستی ندارد، توانا و قادری است که عجز ندارد، عالم و دانایی است که نادانی و جهل بر او روا نیست و حیّ و زنده‌ای است که مرگ ندارد.

۱۱. برخی گفته‌اند: مقصود از شفع علی و فاطمه علیهما السلام است و مراد از وتر محمد صلی الله علیه و آله است.

۱۲. بعضی گفته‌اند: مراد از شفع صفا و مروه و مقصود از وتر بیت‌الله الحرام است. (ر.ک. طبرسی، ۱۰/۷۳۱ و ترجمه فارسی، ۲۷/۶۳-۶۶)

ملاحظه می‌شود که تا چه میزان احتمالات و وجوه در ذیل این آیات از مفسران پراکنده و مشتت است. علت این تشتت در مفهوم شفع و وتر و یا فجر و لیل و عشر نیست، بلکه تلاش مفسر بر توضیح مراد مصداقی این الفاظ است.

تذکر این نکته را مفید می‌دانم که وظیفه مفسر پرده‌برداری از آیات قرآن با هدف کشف مراد جدی خداوند است. بیان احتمالات عدیده در ذکر یک یا چند آیه و سردرگم کردن مخاطب با انگیزه عملیات تفسیری فاصله دارد و زیبنده است تا مفسران راه را بر احتمالات عدیده بسته و به حداقل اکتفا نمایند.

چگونه می‌توان در میان این احتمالات به موارد روشن‌تر دست یافت؟ یکی از راه‌ها توجه به سیاق است؛ آیات ﴿وَالْفَجْرِ﴾ و ﴿لَيَالٍ عَشْرٍ﴾ و ﴿الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾ و ﴿إِذَا يَسُرُّ﴾ اگر دلیل و بینه‌ای روشن بر تفاوت مراد و مقصود از آنها نباشد، باید به یک حادثه یا جریان طبیعی پیوسته مربوط باشد. بر این اساس فجر و سپیده‌ای که در آیه آمده، مطلق سپیده‌دم نیست؛ زیرا در کنار «ولیل عشر» است و در کنار جفت و فردی که می‌تواند با آن شب‌ها و آن سپیده ارتباط داشته باشد. اما این مجموعه پیوسته کدام است؟ آیا ایام ذی‌الحجه است یا رمضان، یا محرم یا ده روز اول هر ماه یا ده روز میقات حضرت موسی علیه السلام؟ در اینجا توجه به زمان نزول سوره مفسر را یاری می‌کند.

سوره «فجر» دهمین سوره مکی است. در این سال‌ها موضوعاتی همچون ماه رمضان و دهه محرم یا میقات حضرت موسی علیه السلام هنوز مطرح نشده و برای مخاطبان مشرک و تازه مسلمانان مفهوم نیست. به ویژه باید توجه کرد که عبارت «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ» گویای شناخت ارزش این شب و روزها و این جفت و فردها برای صاحبان اندیشه است.



ده روز اول هر ماه نیز خصوصیتی ندارد و ده روز اول ماه محرم که ابتدای سال است، ویژگی خاص و ارزشمندی برای مخاطبان نداشت. اضافه کنیم تأکید آیات بر ارزش شب‌های این ماه‌ها و ویژگی شب‌های آن، که علی‌الاصول برای صاحبان خرد و اندیشه شناخته شده بود.

اگر بر این مهم موضوع شفع و وتر را نیز اضافه کنیم، تنها گزینه یا محتمل‌ترین گزینه از میان احتمالات بالا، فجر سپیده عید قربان است که با ده شب اول ماه ذی‌حجه و دو روز ترویه و وتر گره خورده و به عبادی‌ترین سنت ابراهیمی مکّیان که قرن‌ها با آن پیوند داشته و ارزش و اعتبار خود را در آن می‌دیدند، اشاره کند. و یا آنکه مراد از شفع و وتر در همین احتمال کوه‌های صفا و مروه و بیت‌الله الحرام باشد که به خوبی عرب جاهلی نیز ارزش آن را دریافت کرده بود، هرچند در آن بدعت‌ها و تحریف‌هایی پدید آمده بود.

۶. توضیح مناسب‌تر وحدت درونی آیات یک سوره و ارتباط میان سوره‌ها

هنگامی که در نحوه ترکیب آیات و سوره‌های قرآن تأمل می‌کنیم، آنها را یکپارچه و با مضمونی واحد نمی‌بینیم، اما این عدم یکپارچگی به معنای بریدگی مطالب نیست، بلکه ضرورت و ارتباطی ویژه آنها را گرد همدیگر جمع کرده است. برخی مفسران تلاش زیادی نموده‌اند تا پیوند میان بخش‌های آیات برقرار شود. نمونه آن فخر رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب» و علامه طبرسی در «مجمع البیان» هستند. این دو مفسر شهیر علاوه بر اعتقاد پیوند میان آیات یک سوره، بر پیوند میان سوره‌ها بر اساس ترتیب مصحفی موجود باور دارند. شاید در نظر آنان این چپش از سوی خدای متعال بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده باشد و صحابه به همین منوال در مصاحف خود به ثبت رسانده باشند. به هر حال، ارتباط آیات یک سوره در تفسیر به سبک مصحفی و ارتباط سوره‌ها در این سبک قائل دارد که در پایان تفسیر برخی از مفسران مذکور است.

اینکه سوره‌های قرآن در ترتیب مصحفی با هم ارتباط داشته باشند و یا پیوند میان تمام بخش‌های یک سوره را صرف‌نظر از سوره‌های نازل شده قبل و بعد از

آن بتوانیم به خوبی تحلیل کنیم، موضوعی است که مجال دیگری می‌طلبد، اما حدس قوی وجود دارد که آیات و سوره‌ها در نزول تدریجی ۲۳ ساله و در چینش و ترتیبی که به طور حکیمانه نازل می‌شد، ناظر به همدیگر باشند.

از باب نمونه ارتباط میان بخش‌های سوره قلم و ارتباط این سوره با سوره علق از آن جمله است. در بحث مکی و مدنی بودن سوره قلم احتمالاتی مطرح شده، مثلاً در مجمع‌البیان ذیل بحث مکی و مدنی سوره، طبق یک نقل، آغاز سوره قلم تا آیه ۱۷ را مکی، از آنجا تا آیه ۳۴ را مدنی و پس از آن تا آیه ۴۸ را مکی و از آنجا تا انتهای سوره را مدنی شمرده است. این پراکندگی در تفسیر به سبک ترتیب زمان نزول نمی‌تواند جا داشته باشد یا حداقل کمتر می‌باشد؛ چون با نگاهی که به سوره به عنوان دومین سوره مکی می‌شود و مفسر سعی می‌کند خود را در فضای نزول سوره قرار دهد، در آن هنگام سیاقی شکل می‌گیرد که پیوند میان بخش‌های سوره را معلوم‌تر و روشن‌تر می‌کند. محورهای سوره عبارت‌اند از:

۱. تسلیت پیامبر اکرم ﷺ نسبت به تهمت‌ها و فشارهایی که بر وی وارد شده و وعده روشن شدن حقایق در آینده و پاداش بزرگ خداوند به آن جناب در قبال وظیفه ابلاغ پیام الهی.

۲. بیان ویژگی‌های طبقه اشرافی مکه که به تکذیب حضرت محمد ﷺ پرداخته‌اند و تحلیل مقاصد اصلی آنها و وظیفه پیامبر اکرم ﷺ در قبال این حرکت.
۳. توضیح ابتلا و آزمایش این طبقه اشرافی به پیامبر اکرم ﷺ و بیان عذاب‌های قطعی دنیوی و اخروی آنان.

۴. اشاره به تفاوت تسلیم شوندگان و مجرمان در فرجام زندگی و رد توهم تساوی بودن سرانجام این دو گروه.

۵. امر پیامبر به صبوری در ابلاغ پیام الهی و پشت نکردن به مردم.

۶. تذکر دشمنی دائمی کافران با پیامبر ﷺ به دلیل ذکری که تبلیغ می‌شود و اینکه قرآن رسالت جهانی دارد.

ارتباط بخش‌های مختلف این گونه توجیه می‌شود که بر اثر فشارهایی که مشرکان صاحب قدرت بر پیامبر وارد می‌کردند، خداوند در بخش اول سوره قلم



وی را دلداری و نسبت به اجر و پاداش تحمل اذیت و آزارهای زبانی و نیز با توجه به نتایج آینده دلداری داد و با تحلیل انگیزه‌های این گروه از این تهمت‌ها، وی را امر به عدم سازش کرد و در بخش دیگر سوره توضیح فرمود که چگونه بین تو و آنان سازش باشد، در حالی که این گروه دارای بدترین خصلت‌ها و اعتقادات فردی و اجتماعی‌اند.

هر چند این گروه امروز تو را به دلیل تنهایی آماج بیشترین زخم زبان‌ها و حمله‌ها قرار داده‌اند، اما ما به کمک تو می‌آییم و آنان را داغ خواهیم زد، همان‌گونه که اصحاب باغ را که سعی کردند فقرا و مساکین بی‌قدرت و زور را از میوه‌های باغ محروم کنند، تنبیه نمودیم. تازه آنچه گفته شد، تهدید مکذبان به عذاب دنیاست، اما عذابی بزرگ‌تر در قیامت است که بالاتر و بزرگ‌تر از عذاب دنیاست. در عین حال سنت پروردگار تنها بر عذاب مکذبان صاحبان قدرت قرار نمی‌گیرد، بلکه کسانی را که در برابر امر الهی تسلیم شوند و نسبت به حقایق از تکذیب دست بکشند و خویشتن‌داری کنند، مشمول باغ‌هایی از نعمت خواهد نمود؛ زیرا خداوند عادل است و عدل الهی اجازه نمی‌دهد که سرنوشت متقین با مجرمین یکی باشد. سپس تمام توهمات را که از تساوی فرجام مجرمان و متقیان وجود دارد، باطل کرده و حقیقت دو فرجام نیک و بد را معلوم می‌سازد.

حال که چنین است، ای پیامبر باید صبوری نمایی و در چالشی که مشرکان پیش آورده‌اند، منفعل نشده و به امر تبلیغ مردم ادامه دهی و از سرنوشت یونس که از مردم برید، درس عبرت بگیری. در آخر با نکته‌ای پایانی موضوع سوره را خاتمه می‌دهد: تا هنگامی که قرآن به گوش کافران رسد، کینه در مورد تو دارند، گویا تمایل دارند تا با چشم‌هایشان تو را از پا درآورند، در حالی که این قرآن رسالتی جهانی داشته و ماندگار است و انسان را به فطریات و دریافتهای درونی خودشان دعوت می‌کند.

ملاحظه می‌شود که تمام بخش‌های سوره با این برداشت و یا برداشت‌هایی از این دست با هم مرتبط بوده و جایی برای توهم تفکیک و پراکندگی بخش‌های سوره باقی نمی‌گذارد.

اما از جهت ارتباط سوره با سوره علق - اولین سوره مکی - می توان گفت: به دنبال دستوری که خدای تبارک و تعالی به پیامبر ﷺ داده بود و ایشان را مأمور شناساندن ربوبیت تشریحی حضرت حق به خلق نمود، گروهی از صاحبان قدرت و ثروت با شنیدن سخنان آن حضرت ﷺ، وی را متهم به جنون و دیوانگی کردند. حضرت محمد ﷺ خود از خاندان قریش و خانواده بنی هاشم بود. وی در شرایطی که خانه خدا ملوث به ۳۶۰ بت به عنوان ارباب انسان ها شده بود و مردم از سراسر قبایل منطقه برای ادای نذر و قربانی برای بت ها در آنجا جمع می شدند و در نتیجه به زندگی مردم مکه رونق و صفایی بخشیده می شد، در میان مکیان سر برآورده، اعلام توحید پروردگار را می نماید و بت ها و بت پرستی و ارباب و مالکان ادعایی را که همه اعتبار مکه بودند، مردود اعلام می کند.

ادعای رسالت داشتن و سخنی نو با این پیش زمینه ها که همه چیز مکیان آن روز را بی اعتبار می ساخت، آن هم از سوی کسی که قبیله اش بیشترین اعتبار را از وضع موجود و باورهای مردم کسب می نمود، باعث شد تا به او نسبت دیوانگی دهند. سوره قلم به بررسی این اتهام و اعلام موضع الهی در این خصوص پرداخته و راهبرد لازم و برون رفت از این چالش را در اختیار حضرت گذاشت.

ملاحظه می شود که مطالعه ترتیب زمان نزول می تواند علت نزول هر بخش از سوره را توضیح داده و پیوندهای میان بخش های یک سوره و مجموعه ای از سوره های متعاقب هم را با قوت بیشتری برقرار سازد.

پی نوشت:

۱. در اینجا توضیح می‌دهیم که مراد از چالش فرهنگی، «ظهور و بروز جریان‌های اجتماعی و فکری خاصی است که سعی دارند جنبه‌های دینی یا نگرش دینی نسبت به مؤلفه‌های فرهنگ را کمرنگ و تضعیف کنند و ساحت علم و اخلاق و هنر را از آن تهی نمایند. (معمولاً) جدی‌ترین چالش پیش روی فرهنگ دینی، زدودن ملاحظات دینی مربوط به مقولات فرهنگ است». برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمد جواد ابوالقاسمی، سید مهدی سجادی، پژوهش در چالش‌های توسعه فرهنگ دینی، ص ۳۳.

منابع و مأخذ:

۱. اعلمی، محمد حسین؛ دائرة المعارف الشیعه العامه، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
۲. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بعثت، ۱۴۱۶ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
۴. حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵. حکیم، محمد باقر؛ علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶. حویزی، عبد علی؛ تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۷. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر و المفسرون، بیروت، دارالارقم، بی‌تا.
۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
۹. سیوطی، عبدالرحمن؛ رساله لباب النقول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.

۱۳. فیض کاشانی، ملا محسن؛ التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، اسلامیة، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی؛ قرآن شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. مفید، محمد بن نعمان؛ الإرشاد، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ کتاب الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.
۲۳. واحدی، علی؛ اسباب النزول، بیروت، المکتبه الثقافیة، ۱۴۱۰ ق.